













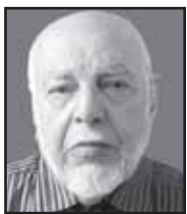








## اطلاعات



**به مناسبت هفتادمین سال وفات مرحوم علامه محمد قزوینی طاب‌ثراه**

## علامه محمد قزوینی

**دکتر احمد مهدوی دامغانی**

در روز جمعه ششم خرداد یک هزار و

سیصد و بیست و هشت (۱۳۳۸)، محمد قزوینی پس از بیش از شصت سال خدمت به فرهنگ اسلامی – ایرانی و احیای بسیاری از آثار و مآثر ادبی و تاریخی زبان فارسی، در کمال غریت در طهران – خیابان فروردین – کوچه‌ای که به مناسبت سکونت آن مرحوم در آن نام «دانش» را بر آن نهاد بودند، در خانه کوچکی به شماره ۲۰ در حالی‌که فقط همسرش بانو رُزا و یگانه فرزندش «سوزان» خانم، بر بالینش بودند، جان به جان‌افزین – تسلیم کرد و آن بزرگوار نامبردار که بیست و پانیند به معنقادات شیعیان اثناعشری بود، به نشانه خضوع در برابر امر الهی و توسل به ذیل عنایت حضرت ختمی‌مرتبت و ائمه طاهرين عليه‌السلام، در آخرین لحظات حیاتش، مُهر تبری را در دست چپ خود گرفته بود که روز شنبه هفتم خرداد من بندهٔ روسپیه آن را به‌سختی از میان دست و انگشتان او بیرون آوردم و به‌ه خواهر محترمه‌اش سپردم.

مقدّر چنین بود که در آن روز جمعه ششم خرداد آن سال، هیچ یک از دوستان و ارادتمندان فراوان او و خاصّه آنان که به او از دیگران نزدیکتر بودند، یعنی مرحومان: علی‌اصغر حکمت، سیدحسن تقی‌زاده، دکتر قاسم غنی، عباس اقبال رجمه‌الله علیهم در طهران نباشند و حتی برادر بزرگتر و مرحومش میرزا احمدخان عبدالوہابی و خواهرش نیز در آن سنّب جمعه به شنبه (جمعه‌شب) به خانه او نیایند و بانو رُزا – همسر بیچاره – و سوزان‌خانم مظلوم و به معنای واقعی بی‌کس او تا صبح در کنار جسد شوهر و پدر تنها باشند و اشک بریزند. حضرت آقای دعائی، انشاءالله عمر تان دراز باد، من بندهٔ ناچیز غریب آواره اکنون، پس از هفتاد سال و قتی به آن



معاویه به گزونه‌ای دیگر مغیره بن شعبه را نیز که چندان به وی مایل نبود، به سوی خود کشانید و زیاد بن ابیه را که مدتها در برابر او بود، با لطافت‌الحیل به خدمت گرفت و این هر دو خدمات بسیار گرانبهایی عرضه داشتند. همچنان‌که به‌خوبی می‌دانست چه کسانی را و با چه مبالغی می‌تواند در اختیار بگیرد و خطیب آنکه فردی زیان‌آور بود، اصولاً بنی‌امیه بود برای رهبری اعراب آن دوران. او به‌سه فرماندهانش و علما، سلفاً نوشتم،ام (رحمه‌الله علیهما) و مرحومان سیدمحمدتقی مدرس رضوی و احمد بهمنیار و علی‌اکبر قیاضی بر همان راه و روشی که مرحوم علامه قزوینی به همهٔ آنان جزای خیر مرحمت فرماید و بر ایام عمر و توفیق وجود عزیز شریفی که اینک دقیقاً فرد شاخص ادب و عرفان اسلامی به شمار می‌رود، یعنی جناب استاد گرانقدر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (الله افاضاته) انشاءالله پیروزیاباد باینی و آله الامجاد.

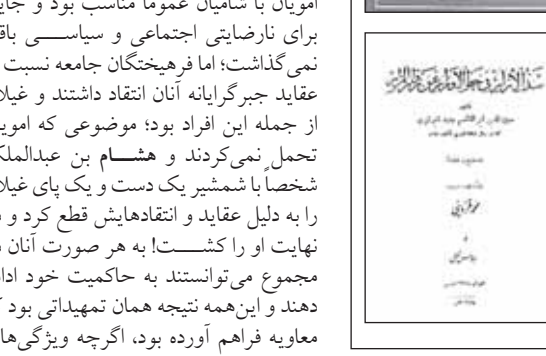
بقیاً روان پاک علامه قزوینی در بهشت از اینکه می‌بیند کتاب مستیضاب عزیز نفیس «تذکره اولیاء» را که او آلا قریب یکصد سال پیش با افادات سودمند خود به چاپ رساند، اینک به‌بهرترین وجهی توسط جناب آقای استاد کدکنی در مدخل مسجد (آز درب کوچه مسجد) معمولاً برای غسل و کفن‌کردن اموات اختصاص داشتست. روز بعد مراسم تشییع آن یگانه آن روزگار انجام یافت و جسد او در مقبره مرحوم ابوالفتح رازی (رضوان‌الله علیه) دفن شد، خلدایش پیامبر.

آخرین دیدار این حقیر ناچیز با آن علامه

عظیم‌القدر در جمعه پیش از جمعه ششم خرداد بود که در آن روز مرحوم استاد عباس اقبال (رحمه‌الله علیه) تعدادی از جزوات چاپ شدهٔ کتاب «شدّ الآزار» را برای ملاحظه و تصحیح نهائی، به حضور علامه آورده بود و شرحش را سلفاً نوشتم.

شک نیست که آن مرد بزرگ بهترین

راهما و سرمشق برای علما و فضلا و اساتید ادب و فرهنگ ایران در ایجاد و ادامه روش تحقیق و تحسّیة متون ادبی است و اساتید



دشقی نمونه‌ای از آن است.

ایسن به نوبه خود نمودی است از فکر و فرهنگ و مدنیّت برتر منطقه شام، اعتراض غیلان پیش از آنکه سیاسی باشد، فکری و اعتقادی بود؛ چرا که کیفیت تعامل امویان با شامیان عموماً مناسب بود و جایی برای نارضایتی اجتماعی و سیاسی باقی نمی‌گذاشت؛ اما فرهیختگان جامعه نسبت به عقاید جبرگرایانه آنان انتقاد داشتند و غیلان در جمله این افراد بود که موضوعی که امویان تحمل نمی‌کردند و هشام بن عبدالملک شخصاً با ششمین یک دست و یک پای غیلان را به دلیل عقاید و انتقادهایش قطع کرد و در نهایت او را کشت؛ به هر صورت آنان در مجموع می‌توانستند به حاکمیت خود ادامه دهند و این‌همه نتیجه همان تمهیداتی بود که معاویه فراهم آورده بود، اگرچه ویژگی‌های

## نظرها و اندیشه‌ها

شامیان را هم در این میان نباید فراموش کرد که اجمالاً بدان‌ها اشارت رفت.

**براکدنگی عراق**

۱۳- ایسن بحث بدون توجه به ششکندنگی‌های درونی سپاه و هواداران

بزرگی بود؛ زیرا آنان بودند که با خطبه‌ها و رجزهایشان توده سپاهیان حضرت را به جنگ و مقاومت فرا می‌خواندند، توطئه‌ها را خشی می‌ساختند و انسجام لشکر را حفظ می‌کردند. عدم حضور آنان عملاً رابطه امام

# امام علی(ع)

# و مشکلات زمانه‌اش

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مسجدجامعی**

**بخش چهارم و پایانی**

ناشدند و موقعیت قبیله‌ای آنان به این جریان

دام می‌زد، گذشته از همه این موارد، داستان

«حکمت» عملاً پیروزی را تبدیل به شکست

کرد. لشکری که در چند قدمی پیروزی بود،

با توطئه‌ای حساب‌شده به‌گاهان فروریخت و

آدمباشان کامل در رکاب امام بهمانند. تعداد آنان را دشمن نقل کرده‌اند که کمترین عدد، شش‌هزار داوطلب است. امام در عوض به ایش‌ان بهشت را وعده داد. امنیت کوفه و بلکه کل عراق مرهون فدائاری و خدمات هم‌اینان بود. اگر ایشان نبودند، عراق از درون فرو می‌ریخت و جنگ داخلی هولناکی آغاز می‌شد.

معاویه پس از پایان قصه حکمت، اقدامات ایذایی را آغاز کرد و بارها سربازانش که عموماً تحت فرماندهی افراد جنایتکاری بودند، به قلمرو امام در حجاز و یمن و عراق و انبار حمله بردند. امام با کمک همین شرطه‌شماران به دفع مهاجمان پرداخت که پیوسته مرفق بود و به شکست و فرار مهاجمان می‌انجامید. بااین‌همه بدنه لشکر امام که عمدتاً مرکب از کوفیان بود، احساس یأس و سرخوردگی می‌کرد و در چنین شرایطی، اوضاع سخت‌تر می‌شد. شکایت‌های جاسوز امام در مقابل عمر که در قالب خطبه‌ای متعدد نقل شده، همگی در چنین اوضاع و احوالی لقاء شده است.

برای امام با سپاه انبوه معاویه که احساس برتری و پیروزی می‌کرد، می‌باید لشکری معادل فرمان می‌آمد. شرطه‌الحمیس تنها می‌توانست اهمیت داخلی را برقرار کند و مهاجمان به مرزها را دفع نماید. این به دلیل کمی تعدادشان بود. مشکل در این بود که داوطلب کافی برای جبهه سپاهی که بتواند در برابر گردنکشی‌های شام بایستد، وجود نداشت و امام هم در طول خلافتش هیچ‌کس را به‌سب اجبار به جبهه نیاورده بود و همین مسائل بود که حضرت را می‌آزرد و آزروی مرگ می‌کرد؛ چرا که نمی‌توانست ترکازی عدالت را ببیند و قدرتی نداشت که حق و عدالت را در جایگاهش بنشاند.

آری، هر کس دیگری که به جای امام قدرت را به دست می‌گرفت، کم‌وبیش با همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از مشکلات در «میراث» ریشه داشت و بخشی به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند. برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند. برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند. برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند. برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند. برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

ناشدند و موقعیت قبیله‌ای آنان به این جریان

دام می‌زد، گذشته از همه این موارد، داستان

«حکمت» عملاً پیروزی را تبدیل به شکست

کرد. لشکری که در چند قدمی پیروزی بود،

با توطئه‌ای حساب‌شده به‌گاهان فروریخت و

آدمباشان کامل در رکاب امام بهمانند. تعداد آنان را دشمن نقل کرده‌اند که کمترین عدد، شش‌هزار داوطلب است. امام در عوض به ایش‌ان بهشت را وعده داد. امنیت کوفه و بلکه کل عراق مرهون فدائاری و خدمات هم‌اینان بود. اگر ایشان نبودند، عراق از درون فرو می‌ریخت و جنگ داخلی هولناکی آغاز می‌شد.

معاویه پس از پایان قصه حکمت، اقدامات ایذایی را آغاز کرد و بارها سربازانش که عموماً تحت فرماندهی افراد جنایتکاری بودند، به قلمرو امام در حجاز و یمن و عراق و انبار حمله بردند. امام با کمک همین شرطه‌شماران به دفع مهاجمان پرداخت که پیوسته مرفق بود و به شکست و فرار مهاجمان می‌انجامید. بااین‌همه بدنه لشکر امام که عمدتاً مرکب از کوفیان بود، احساس یأس و سرخوردگی می‌کرد و در چنین شرایطی، اوضاع سخت‌تر می‌شد. شکایت‌های جاسوز امام در مقابل عمر که در قالب خطبه‌ای متعدد نقل شده، همگی در چنین اوضاع و احوالی لقاء شده است.

برای امام با سپاه انبوه معاویه که احساس برتری و پیروزی می‌کرد، می‌باید لشکری معادل فرمان می‌آمد. شرطه‌الحمیس تنها می‌توانست اهمیت داخلی را برقرار کند و مهاجمان به مرزها را دفع نماید. این به دلیل کمی تعدادشان بود. مشکل در این بود که داوطلب کافی برای جبهه سپاهی که بتواند در برابر گردنکشی‌های شام بایستد، وجود نداشت و امام هم در طول خلافتش هیچ‌کس را به‌سب اجبار به جبهه نیاورده بود و همین مسائل بود که حضرت را می‌آزرد و آزروی مرگ می‌کرد؛ چرا که نمی‌توانست ترکازی عدالت را ببیند و قدرتی نداشت که حق و عدالت را در جایگاهش بنشاند.

آری، هر کس دیگری که به جای امام

قدرت را به دست می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.

حکمت و به‌کلیه که می‌گرفت، کم‌وبیش با

همین مشکلات مواجه می‌شد. بخشی از

به‌ویژه‌ای‌های سرزمینی و اجتماعی و فرهنگی

امپراتوری اسلامی آن روز کاران بازمی‌گشت.

اگرچه به دلایلی که اجمالاً گفته شد، شام یک

استثنا و بلکه یک استثنا بزرگ بود.

عادت ما و اصولاً عموم مسلمانان این است که در فهم تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی، به عوامل ایمانی و اعتقادی است

از اندازه اهمیت می‌دهیم. قابل انکار نیست که عوامل یادشده و اصولاً اراده و تصمیم

در شکل‌دادن به زندگی شخصی و نیز دگرگونی‌های کوچک و بزرگ اجتماعی و سیاسی، سهم مهمی دارد. همچنین

بوده و چنین خواهد بود؛ اما چنین نیست که آنها به تنهایی تعیین‌کنندگان نهایی باشند.

برای شناخت پدیده‌ها و تحولات مختلف در یاد زمینه‌ها و واقعیت‌ها به گونه‌ای دقیق و بی‌طرفانه شناخته‌شود و البته نمی‌باید

سهم ایمان و اعتقاد و اراده نیز به فراموشی سپرده شود.











## اطلاعات

## نجفی به قتل همسرش اعتراف کرد



قاضی شهرداری مقابل ساختمان محل جنایت سرویس حوادث؛ دکتر محمدعلی نجفی ساتپی پس از کشف جسد همسر

دوش، با مراجعه به پلیس به ارتکاب این جنایت مسلحانه اعتراف کرد. جسد «میترا استاد» همسر دوم محمد علی نجفی صبح دیروز در آپارتمانش در طبقه هفتم برج میترا در خیابان خوربدین سعادت‌آباد در حالی که با شلیک گلوله به قتل رسیده بود کشف شد.

وقوع این قتل ساعت ۱۳و۱۰ دقیقه دیروز به کلاتری ۱۳۴ شهرک غرب طراح داده شد و مأموران در محل حاضر شدند و با جسد این زن در حالی که توسط فرزندش مشاهده شده بود، روبرو شدند.

قاضی شهرداری می‌شاهد داسری امور جنایی به محض اطلاع از وقوع جنایت به همراه قاضی کشیک قتل و کارآگاهان جنایی درمحل حاضر شد. براساس تحقیقات اولیه این زن بر اثر اصابت گلوله به سینه‌اش جان باخته بود و عامل با عاملان جنایت با اطلاع از تنها بودن این زن درخانه‌اش وارد محل سکونت او در برج میترا شده و اقدام به قتل کرده‌اند.

دراین ارتباط تیم های جنایی و تشخیص هویت تحقیقات را آغاز کردند و با بازبینی مدارجی های مداربسته ردیابی های خود را ادامه دادند.

**اعتراف نجفی**

ساعاتی بعد و در حالی که نتایج تحقیقات پلیس حکایت از دست داشتن نجفی در این قتل داشت، شهردار سابق تهران با مراجعه به پلیس آگاهی در خیابان وحدت اسلامی،به شلیک گلوله به همسر دوشش و قتل وی اعتراف کرد. محمد شهرداری سرپرست داسری امور جنایی در روز یکشنبه آقای نجفی به قتل همسرش اعتراف و دلیل آن را اختلافات خانوادگی اعلام کرده است.

### پدر ۲ شهید دفاع مقدس به فرزندان شهیدش پیوست

سرویس شهرستان‌ها: پدر شهید حجت‌الاسلام‌سیدحسین پورهاشمی و سردار شهید سیدپورهاشمی به فرزندان شهیدش پیوست. مرحوم سید عبدالله پورهاشمی در خانواده‌های شاهد بخش اروندکنار آبادان در سنن ۸۴ سالگی به دلیل کهولت سن دعوت حق را لبیک گفت.

آیین تشییع پیکر آن مرحوم عصر دیروز از مسجد شهدای روستای «شهر عدونی» با حضور اهالی بخش اروندکنار و خانواده‌های شهدا برگزار شد.شهید حجت‌الاسلام سیدحسین پورهاشمی ۱۰مهر ۱۳۵۱ در کمربک خوشهر در مبارزه با متجاوزان یعنی به شهادت رسید و سردار شهید سیدهای پورهاشمی ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در عملیات بیت المقدس به درجه رتبه شهادت نایل آمد.

### ورود ۵ فرزند کشتی حامل کالاهای اساسی به چابهار

زاهدان – خبرنگار اطلاعات: مدیر کل بندار و دریانوردی استان سیستان و بلوچستان از ورود پنج فرزند کشتی حامل کالاهای اساسی مورد نیاز کشور و سایر کالاهای کانتینری به بندر شهید بهشتی چابهار با بزرگتری محمودهای صادراتی خبر داد.

بهروز آقایی گفت: در جهت تأمین به موقع کالاهای اساسی مورد نیاز کشور، پنج فرزند کشتی حامل کالای اساسی شرکت خام، برنج، کنو، کانیتپر در این بندر پهلوگیری کرده‌اند که فرآیند تخلیه کالاهای اساسی و کانتینرهای حاوی محموله‌های وارداتی و بازرگاری کانتینرهای صادراتی در حال انجام است.وی افزود: با زیرساخت‌های نوین بندری و تجهیزات استراتژیک بندر چابهار از قبیل کندمدهای تخلیه غلات با ظرفیت ۶۰۰ تن در ساعت و جرثقیل‌های ساحلی هیچ محدودیتی برای ورود انواع شناورها و تخلیه و بارگیری کالا در بندر چابهار وجود ندارد.

#### آگهی اصلاحیه

پیرو آگهی دعوت مجمع عمومی عادی نوبت اول **کانون صنایع دانشگاه** **علوم و صنعت ایران** به تاریخ **چاپ ۹۸/۵/۹** مندرج در صفحه روزنامه اطلاعات به شماره **۷۲۹۶۱** در دستور جلسه بند ۱ (استماع گزارش هیأت مدیره و بازرس در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹) صحیح می‌باشد به‌دنبال اصلاح می‌گردد.

**هیأت مدیره کانون**

<b>آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه</b> <p><b>شرکت تولیدمواد اولیه دارویی البرزلاک (سهامی عام)</b> <b>شماره ثبت ۱۸۵۶۵۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۴۷۴۴۱</b></p> <p>بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرزلاک (سهامی عام) دعوت می‌گردد در جلسه مجع عمومی عادی سالیانه منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ که روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ ساعت ۱۰ صبح در محل: تهران- خیابان آذر ۱۶- دانشگاه تهران- ساختمان جدید دانشکده داروسازی- سالن رازی، برگزار می‌گردد، حضور به هم رسانند. سهامداران محترم می‌توانند برای دریافت برت به ورود به جلسه، روز یکشنبه مورخ ۹۸/۳/۱۹ به آدرس: تهران- میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر، خیابان پنجم، پلاک ۱۱، شرکت گروه دارویی برکت، مقابلهوا- آمورشاهم شرکت البرز پاک مراجعه نمایند. <b>دستور جلسه:</b> ۱- استماع گزارش هیأت مدیره و حسابرس و بازرس قانونی، ۲- بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص صورتهای مالی عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹، ۳- انتخاب حسابرس مستقل و بازرس قانونی، ۴- انتخاب هیأت مدیره و هیأت مدیره و حسابرس و بازرس قانونی، ۵- سایر موارد. <b>هیأت مدیره</b></p> <p><b>شرکت تولیدمواد اولیه دارویی البرزلاک (سهامی عام)</b></p>	
--	--

<b>آگهی تغییرات در شرکت تجارت بین الملل خوشه بین خاورمیانه</b> <p><b>شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۲۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۶۶۵۰۰۴</b></p> <p>به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۱- اعضای هیأت مدیره می‌بارند از آقای حسین اکرمی نژاد (کدملی ۳۱۶۰۲۰۷۲۹۴) و آقای حسن کمالی نژاد (کدملی ۱۳۶۱۲۷۷۶۴۴) آقای اصغر کمالی نژاد (کدملی ۳۱۳۲۳۷۷۸) آقای امتا جو سال انتخاب گردیدند. <b>آقایان علی سعیدی تمیری (کدملی ۳۱۶۰۲۰۳۴۸) و سید مرتضی اسیری</b> آقای مهرازمی نژاد (کدملی ۳۱۵۰۲۵۲۹۲) به سمت بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. روزنامه کثیرالانتشار <b>دستور جلسه:</b> ۱- صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ از تاریخ ۹۸/۲/۲۹ تا تاریخ ۹۸/۲/۲۹ فرودین ۱۳۹۷</p>	
---	--

تاریخ: ۹۸/۱۱/۰۱
مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری کهنوج

### آگهی مناقصه عمومی

**شرکت کشت و صنعت کارون** در نظر دارد نسبت به خرید ۸۰۰ عدد آواز بیرینگ پلیک شرح لیست اقدام نماید. تقاضای جهت دریافت اسناد مناقصه و اطلاعات بیشتری می توانست از تاریخ درخواست مجزا به جزایه ای اعلام بعمل هر مرکز شرکت یا دفاتر تهران و اهواز مراجعه و باکت پیشنهادیه قیمت خود را حداکثر تا پایان ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳/۰۴/۲۰ منتهایا به مرکز شرکت تحویل نمایند. کلیه پیشنهادها را اس ۳۰۰ همان روز در مرکز شرکت بازگشایی و قرارت خواهد شد.

ردیف	شرح کالا	مبلغ ضمانت نامه بانکی
۱	بیرینگ برنزی (۲ عدد) و بیرینگ دیساجار (۵ عدد)	۵۰.۰۰۰.۰۰۰

هزینه هر درج آگهی مناقصه در روزنامه برعهده برنده مناقصه می باشد، شرکت در رد آ قبول هر یک از پیشنهادها مختار می باشد.  
 آدرس مرکز شرکت: شوشتر، کیلومتر ۱۷ جاده قدیم درفول - تهران، فرهنگ صنعت کارون، حوزه مدیریت بازرگانی (امور قرار دادها)  
 تلفن: ۰۶۱-۳۶۲۳۲۰۷۱-۰۶۱-۳۶۲۳۲۰۷۲ (داخلی ۲۳۱۸)  
 فاکس: ۰۶۱-۳۶۲۳۲۰۷۰۶  
 دفتر اسوزا: امانیه، خیابان سقراط، بین عارف و لقمان، تهران، ۰۲۱-۳۳۳۳۳۸۰۰ و ۰۲۱-۳۳۳۳۳۸۰۱  
 دفتر نقاش: ۰۲۱-۳۷۵۲۰۵۸۰۰  
 دفتر تهران: خیابان کردستان شمالی، شیراز جنوبی - بین موسوی پلاک یک، تلفن: ۰۲۱-۸۰۰۳۶۵۲۰۰

**شرکت کشت و صنعت کارون**

## دستور رئیس قوه قضائیه برای بازنگری پرونده‌های زندانیان مهریه

سرویس خبر:سنخگروی دستگاه قضا گفت: رئیس قوه قضائیه دستور داد تا سا پروندههای مربوط به مهریه که زوج به زندان رفته است مجدد بررسی شود. غلامحسین اسماعیلی درباره صحت خبری که درپساره آزادی زندانیسان مهریه در فضای مجازی منتشر شده است،افزود: آنچه که اتفاق افتاده و قرار است انجام شود این است که در جلسه شورای رسانی دادگستری‌های کل کشور رئیس قوه قضاییه با تأکید بر نحوه اجرای دقیق قانون محکومیت‌های مالی و فتاوی مراجع عظام تقلید اضافه کردند که پرونده زندانیان مهریه مورد بازنگری قرار گیرد.اسماعیلی گفت: قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوبه سال ۱۳۹۴ مقرر کرده است که بازداشت زوج برای عدم پرداخت مهریه منحصرا است به مواردی که زوج قادر به پرداخت مهریه باشد اما در پرداخت مهریه امتناع کند و زوج از محصل کتد.سنخگروی قوه قضائیه افزود: گزارش شده بود که در برخی او موارد شماری از همکاران قضایی در صورت تکرار، فرد برای تصمیم‌گیری به مراجع قضایی معرفی می‌شود. وی افزود: برخی افراد بعضاً به قانون توجه نمی‌کنند و بدون حجاب در معابر و مکانهای عمومی ظاهر می‌شوند که در ابتدا مورد تذکر قرار می‌گیرند، اما به تیز به عنوان آمر به معروف و ناهی از منکر و طبق قانون باید آنها را پس از تذکر، وسایل‌تقلیه با هماهنگی مراجع قضایی و در پی مطالبات مردمی آحاد جامعه‌مخصوصاًخانواده‌های شهید کلید زده‌شده و چنانچه رانندگان یا سرشنسان یک خودرو که در حال تردد هستند در ابتدا برای آنها پیامک ارسال می‌شود تا به پلیس امنیت اخلاقی مراجعه کنند. چنانچه معاون حقوقی و امور مجلس ناجا گفت: امروز نیروی انتظامی نه با بدحجابی بلکه با بی‌حجابی برخورد می‌کند. سردار سلیمان ملکانکه‌با تأکید بر این که ناجا به عنوان ضابط زمانی که می‌خواهد کار قضایی انجام دهد،لطعاً با مقامات قضایی هماهنگی می‌کند، ادامه داد: طرح (ناظر) در برخورد با بی‌حجابی در وسایل‌تقلیه با هماهنگی مراجع قضایی و در پی مطالبات مردمی آحاد جامعه‌مخصوصاًخانواده‌های شهید کلید زده‌شده و چنانچه رانندگان یا سرشنسان یک خودرو که در حال تردد هستند در ابتدا برای آنها پیامک ارسال می‌شود تا به پلیس امنیت اخلاقی مراجعه کنند. چنانچه معاون حقوقی و امور مجلس ناجا گفت: پس از مراجعه افراد، موظف به بررسی‌ی هستیم چراکه ممکن است فرد ناخواسته مرتکب کاری شده باشد اما در برخی موارد در جنرتی به این موضوع است؛ این امر توسط پلیس انجام و پیگیری می‌شود و تعهدات لازم را از افراد می‌گیرد

مجلسس ناجا گفت: امروز نیروی انتظامی نه با بدحجابی بلکه با بی‌حجابی برخورد می‌کند. سردار سلیمان ملکانکه‌با تأکید بر این که ناجا به عنوان ضابط زمانی که می‌خواهد کار قضایی انجام دهد،لطعاً با مقامات قضایی هماهنگی می‌کند، ادامه داد: طرح (ناظر) در برخورد با بی‌حجابی در وسایل‌تقلیه با هماهنگی مراجع قضایی و در پی مطالبات مردمی آحاد جامعه‌مخصوصاًخانواده‌های شهید کلید زده‌شده و چنانچه رانندگان یا سرشنسان یک خودرو که در حال تردد هستند در ابتدا برای آنها پیامک ارسال می‌شود تا به پلیس امنیت اخلاقی مراجعه کنند. چنانچه معاون حقوقی و امور مجلس ناجا گفت: پس از مراجعه افراد، موظف به بررسی‌ی هستیم چراکه ممکن است فرد ناخواسته مرتکب کاری شده باشد اما در برخی موارد در جنرتی به این موضوع است؛ این امر توسط پلیس انجام و پیگیری می‌شود و تعهدات لازم را از افراد می‌گیرد

سرویس خبر: جانشین معاون حقوقی و امور مجلسس ناجا گفت: امروز نیروی انتظامی نه با بدحجابی بلکه با بی‌حجابی برخورد می‌کند. سردار سلیمان ملکانکه‌با تأکید بر این که ناجا به عنوان ضابط زمانی که می‌خواهد کار قضایی انجام دهد،لطعاً با مقامات قضایی هماهنگی می‌کند، ادامه داد: طرح (ناظر) در برخورد با بی‌حجابی در وسایل‌تقلیه با هماهنگی مراجع قضایی و در پی مطالبات مردمی آحاد جامعه‌مخصوصاًخانواده‌های شهید کلید زده‌شده و چنانچه رانندگان یا سرشنسان یک خودرو که در حال تردد هستند در ابتدا برای آنها پیامک ارسال می‌شود تا به پلیس امنیت اخلاقی مراجعه کنند. چنانچه معاون حقوقی و امور مجلس ناجا گفت: پس از مراجعه افراد، موظف به بررسی‌ی هستیم چراکه ممکن است فرد ناخواسته مرتکب کاری شده باشد اما در برخی موارد در جنرتی به این موضوع است؛ این امر توسط پلیس انجام و پیگیری می‌شود و تعهدات لازم را از افراد می‌گیرد

### نقص فنی اتوبوس حامل دانشجویان دختر فیروز آباد حادثه آفرید

سرویس شهرستان‌ها: اتوبوس حامل دانشجویان دختر، دانشجوگان اردیبهشت ماه در دوشنبه در بلوار ورودی تپه شهدای گمنام فیروزآباد فارس بر اثر بریدن ترمز از کنترل راننده خارج شد و با ۱۲ خودرو سواری برخورد کرد. این حادثه تنها در پی حادثه قبلی در محور تهران- میاندشت و پس از ساعتی ترخیص شدند. فرماندار فیروزآباد گفت: علت

<b>اطلاعیه اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان فرش ایران</b> <p>بدینوسیله از تمامی اعضای محترم این اتحادیه به شماره ثبت ۱۵۴۴۴ که دارای کارت عضویت معتبر بازرگانی و اتحادیه هستند دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه با ساعت ۱۱ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۲ در محل سالن اجتماعات دانشگاه واقع در بلوار پارسیان، کوچه فراتیشانی، کوچه شیرین شماره ۹۸، برگزار می‌شود حضور به هم رسانند.</p> <b>دستور جلسه:</b> ۱-استماع گزارش هیأت مدیره و بازرس ۲- انتخاب بازرس قانونی اتحادیه ۳- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار ۴- سایر موارد که در صلاحیت مجمع عمومی قوق باشد. <b>هیئت مدیره اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان فرش ایران</b>	
--	--

<b>آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده</b> <p><b>انجمن صنعتی کارفرمای تولیدکنندگان روغن زیتون و زیتون شور ایران</b> <b>به شماره ثبت ۴۸۴۸۰۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۵۰۳۰۴</b></p> <p>بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت که در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ (رأس ساعت ۰۸:۰۰ بهشتانی برای مرکز اصلی شرکت تشکیل می‌گردد حضور به‌هم‌رسانند.</p> <b>دستور جلسه:</b> ۱-تعیین بازرسین -تعیین اعضای هیئت مدیره -تعیین روزنامه کثیرالانتشار <b>هیئت مدیره</b>	
---	--

<b>آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه</b> <p><b>صاحبان سهام شرکت صنایع باسوج (سهامی خاص)</b> <b>شماره ثبت ۱۰۱۰۱۳۹۲۶۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۹۲۶۲۶</b></p> <p>بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم و نمایندگان قانونی این دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت به تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ در محل شرکت به‌هم‌رسانند. <b>دستور جلسه:</b> ۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۲۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۳۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۴۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۵۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۶۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۷۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۸۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۹۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۰۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۱۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۲۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۳۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۴۹- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۰- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۱- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۲- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۳- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۴- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۵- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۶- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۷- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۸- تصحیح صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ ۱۵۹- تصحیح صورتجلسه</p>
--

















یادمان‌های کودکی  
چرتکه  
۳



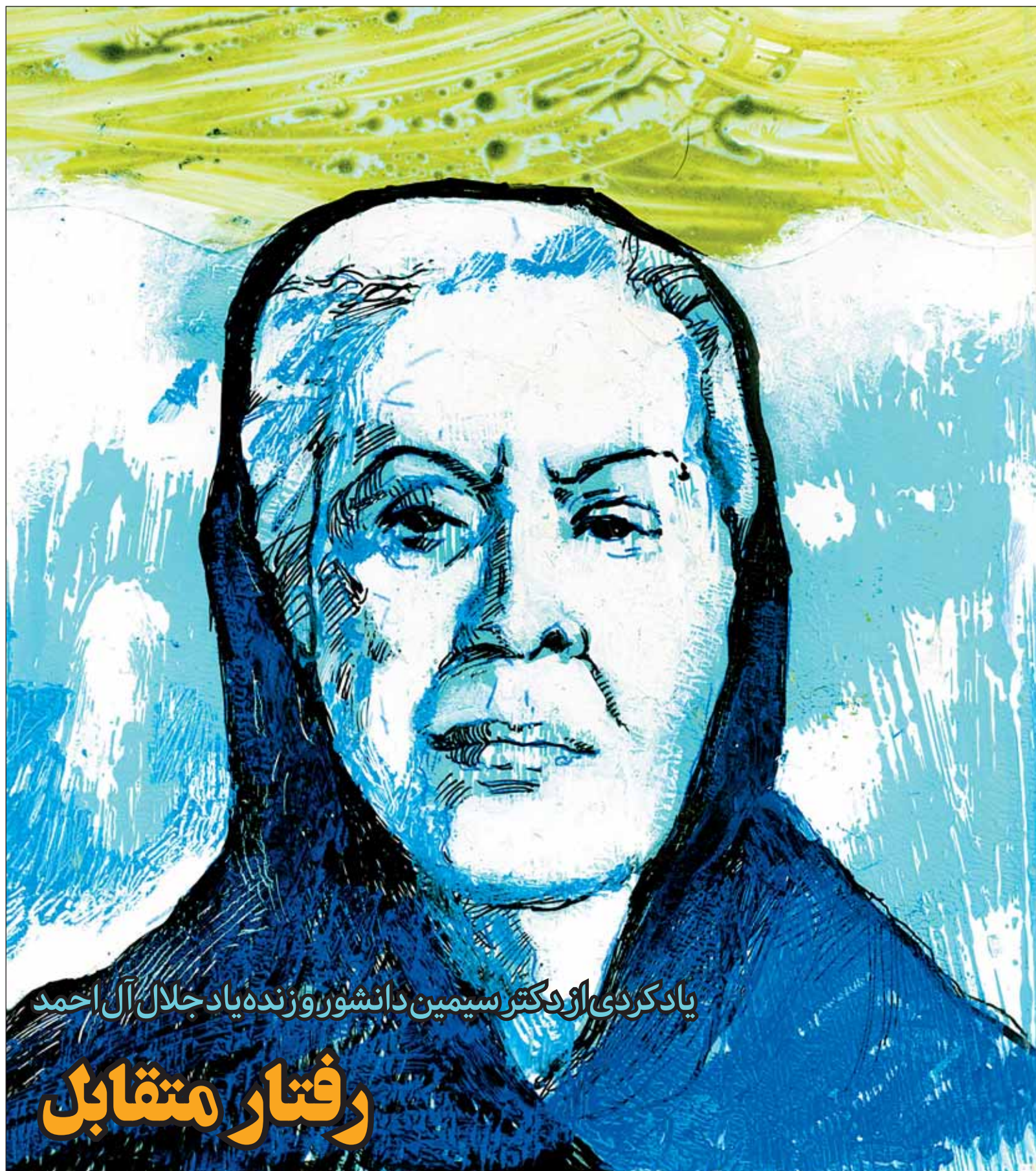
نقش ایرانی‌ها در  
فلسفه یونانی  
۴-۵



جهان ورنر هایزنبرگ  
خطر وضعیت ما  
۷



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات  
چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۸ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۹۳



یادکردی از دکتر سیمین دانشور و زنده یاد جلال آل احمد

**رفتار متقابل**



ملك الشعراء بهار به قلم دکتر مهرداد بهار/۶

## رویای آزادی



فرهنگ

محمدعلی شاه ایجاد کرده بود، ولی هنوز این وحشت به مبارزه‌جویی تبدیل نیافته بود، خود را به عنوان شاعری خبرخواه، مجبور به یادآوری تاریخ و برحذر داشتن شاه از استبداد می‌دید(۱۲۸۵ شمسی). این امر منجر به ساختن ترکیبندی شد که به نام آئینه عبرت در دیوان او آمده است.

ترکیب‌بندی بلندی که به این اشعار ختم می‌شود:

این همه آثار شاهان، خسروا، افسانه نیست

شاه راه شاها، گزیر از سیرت شاهانه نیست

خسروی اندر خور هر مست و هر دیوانه نیست

مجلس افروزی ز شمع است، آری، از پروانه نیست

اینک اینک کدخدایی جز تو در این خانه نیست

خانه‌ای چون خانه تو، خسروا، ویرانه نیست

خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را

و اندک اندک دور کن از خانه‌ات بیگانه را

او در مسمطی دیگر نیز، که تضمین غزلی از سعدی است، به نکوهش

اعمال مستبدانه محمدعلی شاه می‌پردازد:

پادشاه زستبداد چه داری مقصود؟

که از این کار جز ادبار نگردد مشهود

جود کن در مشروطه که گردی مسجود

«شرف مرد به جود است و کرامت به سجود

هر که این هر دو ندارد، عدمش به ز وجود»

اما کار جدال مشروطه خواهان با شاه بالا گرفت. لحن بهار نیز تندتر

گشت. در سال ۱۲۸۶ شمسی، بهار قصیده مستزاد معروف خویش را در مشهد

ساخت و در روزنامه نوبهار، که خود منتشر می‌کرد، به طبع رسانید:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست

مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست کار ایران با خداست

شکست محمدعلی شاه، پناه بردن او به سفارت روسیه و بازگشت

مشروطه، بهار را شاعری کرد که دیگر بیشتر به فکر مشروطه بود تا به

دنبال وظایف ملک‌الشعرایی.

او روزنامه پرنام نوبهار را در مشهد منتشر کرد. قصاید و ترانه‌های ملی

بسیار می‌ساخت، به مجلس‌ها می‌رفت، و اشعار آزادی خواهانه خود را بر

می‌سرود. ترجیع‌بندی در فتح تهران در سال ۱۲۸۷ شمسی، ترانه ملی در

وصف و ستایش ستارخان و باقرخان و دیگران، و اشعار ملی و انقلابی دیگری

که در همان سال سروده شد، نمونه بریدن تدریجی او از مسیر فکری و

سنتی است. او حتی در همین سال قصیده‌ای در انتقاد از زاهدروشان ریایی

سرود و منتشر ساخت.

از حدود سال ۱۲۸۹، بهار در اشعار خود نه تنها به هواداران استبداد حمله

می‌کرد، بلکه یاران نیرومند خارجی آنان را نیز دشمن می‌داشت.

قرارداد ۱۹۰۷ میان انگلستان و روسیه، میهن دوستان ایرانی را به

دشمنی با روس و انگلیس واداشت. بهار که در این هنگام تنها ۲۵ سال داشت،

چنان قصیده‌ای خطاب به وزیر خارجه انگلیس ساخت، که مشهورترین

چکامه سیاسی عصر به شمار آمد و شهرت بهار را از مرزهای خراسان و

ایران فراتر برد. ادوارد براون این قصیده را در کتاب «ادبیات مشروطه ایران»

نقل کرد و بهار را به جهان خارج از ایران شناسانید.

ادامه دارد

بسیاری از استادان شعر خراسان باور نمی‌داشتند که جوانی به سن او قادر به سرودن چنین اشعاری باشد و می‌گفتند: «این بچه اشعار پدرش را باز می‌خواند!» بعضی می‌گفتند: «این اشعار از آن بهار شروانی است» که روزهای آخر حیات را در خانه پدری به سر آورده بود. آزمایش‌ها شد. در حضور امرای خراسان و در محافل ادبی او را بارها امتحان کردند و او توانست لفظاً و معنا از عهده آن آزمایش‌ها برآید و نشان دهد که اشعارش از پدر یا از بهار شروانی نیست؛ گفتند که دیگری برای او شعر می‌سازد!

در همان ایام بود که گفتگوی مسافرت مظفرالدین‌شاه به خراسان، در مشهد شایع شد. بهار برای این که سمت ملک‌الشعرایی خود را پس از صوری محرز سازد و خود را به شاه بشناساند، قصیده‌ای برای عرضه داشتن به شاه ساخت که مطلع‌اش این است:

رسید موکب فیروز خسرو ایران آیا خراسان دیگر چه خواهی از یزدان؟  
در این قصیده از آنان که استعداد و قدرت شاعری او را باور نمی‌داشتند، گله کرده است و خطاب به ایشان گفته است:

تو سبک من شناسی ز شاعران دیگر

چرا ز بی‌خردی بر نهیم این بهتان؟

پس از صوری، اینک منم که شعر مرا

برد به هدیه به جای متاع بزرگان

به خردسالی آن‌سان چکامه بسرایم

که سالخورده سخندان سرودنش نتوان

سرانجام، کار به بدیهه‌سرایی رسید و مشکل‌ترین آزمایش‌ها که

سرودن رباعی به طریق جمع بین اضداد بود مطرح گشت. از او خواستند با

چهار واژه «تسبیح، چراغ، نمک و چنار» یک رباعی بسازد. او رباعی را در

زمان ساخت و فرار خواند:

با خرقة و تسبیح مرا دید چو یار گفتا: ز چراغ زهد ناید انوار

کسی شهد ندیده است در کان نمک کسی میوه نچیده است از شاخ چنار

چهار واژه دیگر طرح شد: «خروس، انگور، درفش و سنگ» و او

چنین ساخت:

برخاست خروس صبح، برخیز ای دوست

خون دل انگور فکن در رگ و پوست

عشق من و تو قصه مشت است و درفش

جوړ تو و دل، صحبت سنگ است و سیوست

از او آزمایشی دیگر شد: «گل رازقی، سیگار، لاله، کشک» و این

است رباعی او:

ای برده گل رازقی از روی تورشک در دیده مه ز دود سیگار تو اشک

گفتم که چو لاله داغدار است دلم گفتمی که دهم کام دلت، یعنی کشک

«در آن مجلس جوانی بود طنز و خودساز که از رعنائی به رعونت ساخته

و از شوخی به شوخگی پرداخته. با این امتحانات دشوار و رباعیات بدیهه که

گفتم، باز هل من مزید گفته، چهار چیز دیگر از خود به کاغذ نوشت و گفت

تواند بود که در آن لغات تبتانی شده باشد و برای اذعان کردن و ایمان آوردن

من، باید بهار این چهار را بالبداهه بسراید: آینه، آره، کفش و غوره. من برای

تنبیه آن شوخ چشم، دست‌اطاعت بر دیده نهاده، وی را هجایی کردم که

منظور آن شوخ هم از آن هجو به حصول پیوست و آن این است:

چون آینه نور خیز گشتی، احسنت

چون اره به خلق تیز گشتی، احسنت

در کفش ادیبان جهان کردی پای

غوره نشد مویز گشتی، احسنت

هنوز یک سال هم از مرگ پدر نگذشته بود که این آزمایش‌ها انجام

یافت و بهار هجده یا نوزده سال بیش نداشت که ناپاوری‌ها از میان برخاست

و مقام و موقعیت او استوار گشت. او دیگر واقعاً ملک‌الشعرای آستان قدس

رضوی به شمار می‌آمد.

اما در این زمان انقلاب مشروطه و رویای آزادی و برابری اندک اندک

سراسر ایران را فرو می‌گرفت و بهار نیز خردک خردک به این نهضت کشیده

می‌شد. او هنوز شاعر آستان قدس بود و وظیفه داشت که در اعیاد و آیین‌ها،

علاوه بر مدح رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار، به مدح شاه و حاکم مشهد

که ضمناً نایب‌التولیه بود، نیز بپردازد؛ ولی ضمناً چنان شیفته انقلاب بود که

نمی‌توانست ساکت بنشیند. پس به ناچار، به سازمان‌های پنهانی مشروطه

طلبان روی آورد و به طبع اشعار بی‌امضای خود در روزنامه خراسان که آن

هم محرمانه انتشار می‌یافت، پرداخت.

در آغاز، در دوران مظفرالدین‌شاه که فرمان مشروطه را امضا کرده بود،

ممکن بود هم از آزادی سخن گفت و هم شاه را ستود؛ و نیز از رکن‌الدوله

حاکم وقت خراسان که مردی شریف و آزاده بود، به نیکی یاد کرد؛ اما هنوز دو

سه سالی از مرگ پدر و آغاز ملک‌الشعرایی او نگذشته بود که مظفرالدین‌شاه

در گذشت و مشروطه خواهان با محمدعلی‌شاه روبرو شدند، مجلس شورا به

توپ بسته شد، قیام تبریز آغاز گشت.

بهار در آغاز این عصر، در پی وحشتی که بعضی اعمال مستبدانه

قلم‌انداز

## پدر اینترنت

انسان دیجیتال انسانی است که واقعی نباشد و بیش از اینکه پایش در زمین باشد، سرش در فضای مجازی باشد و بیش از آنکه در میان انسانهای دیگر و اعضای خانواده و جمع دوستان و همکاران و به طور کلی افراد انسانی محسوس و عینی باشد و با افراد عادی در ارتباط باشد، با انسانهای حاضر در فضای مجازی در ارتباط و هم سخنی باشد.

آنچه بیان کردیم، در اصل دیدگاه اشخاصی است که دیجیتالایسم را به ابزار دیجیتال تعریف می‌کنند و انسان دیجیتال را هم کسی می‌داند که با ادوات دیجیتالی بیشتر از دیگران مأنوس و دمخور و محسوس باشد. بی‌آنکه بخواهیم این دیدگاه را نقد کنیم و آن را با واقعیت‌های منطقی و برهانی منطبق کنیم و اشکال و ایرادی متوجه آن نماییم. با فرض درست بودن این تعریف، باید ببینیم که مشخصات چنین انسانی چیست؟ به نظر می‌رسد اینکه انسان دیجیتال، انسان دیجیتال آمیخته است، پاسخ این پرسش نیست که: او چگونه انسانی است. برای راه بردن به چگونگی انسان دیجیتال، باید به اوصاف و ویژگی‌ها و مشخصات او راه ببریم و براساس آن مشخصات بتوانیم نوعیت او را بازشناسی کنیم و تفاوت انسان دیجیتال با انسان غیر دیجیتال را بیان کنیم.

در همین راستا، اگر انسان دیجیتال را انسان مجازی بدانیم یعنی کسی که غالباً در دنیای مجازی حضور دارد و بیش از آنکه در دنیای حقیقی و واقعی سیر کند، در آن دنیا غوطه‌ور است، یکی از راه‌های ما برای شناخت انسان دیجیتال و سپس دست یافتن به ویژگی‌ها و مشخصات و مختصات او، شناخت دنیای مجازی خواهد بود، به این صورت که: اگر بتوانیم دنیای مجازی را بشناسیم، خواهیم توانست انسان آن دنیا را نیز بشناسیم و دریابیم.

پس سؤال بنیادی این بحث این است که دنیای مجازی چگونه دنیایی است؟ برای پاسخ به خود این پرسش باید بدانیم که دنیای مجازی کجاست و چه نسبت و ارتباطی با دنیای غیرمجازی یا متعارف و حقیقی دارد؟ آیا میان این دو دنیا ارتباط وجود دارد یا از همدیگر بیگانه‌اند؟ از طرف دیگر باید دید چرا دنیای غیرحقیقی، مجازی خوانده شده است؟ خود مجاز یا مجازی چه معنایی دارد؟ در ادامه این بحث اگر وارد حوزه ارزشگذاری بشویم، کدام یک از این دو دنیا خوب است و کدام یک از آنها خوب نیست؟ به همین ملاک می‌توان از اهمیت و کم اهمیتی این دو دنیا سخن به میان آورد.

طبق یکی از قواعدی که به بلاغت زبان و ادبیات فارسی و چارچوب آن برمی‌گردد، کلمات (یعنی اسم‌ها و فعل‌ها و حرف‌ها) یا در معنای خود به کار می‌روند، یا در معنای خود به کار نمی‌روند. در صورتی که اسم و فعل در معنای واقعی خود به کار برود، استعمال حقیقی و در غیر آن صورت مجازی است.

\*\*\*

آنچه میان انسان امروزی و پدر اینترنت در جریان است، چنان شکل باور نکردنی به خود گرفته است که توصیف آن ساده نیست. این جمله معروف که: جانم را بگیر ولی تاپم(و امروزه: گوشه‌ای) را از من بگیر، تا حدود زیادی می‌تواند نشانگر حجم بالای وابستگی و پیوند با اینترنت باشد که چندان با روابط عاطفی و خانوادگی متعارف میان فرزندان و پدر و مادر قابل مقایسه نیست. نتیجه اینکه: در سایه حاکمیت اینترنت و گرایش‌های روزافزونی که نسبت به آن وجود دارد، نسل نوینی پدید آمده است که با نسل‌های پیش از خود آشکارا متفاوتند. این نسل در ظاهر و گرایش‌ها و رفتارها، تفاوت چندانی با غیر خود ندارد ولی تعلق خاطری نسبت به رجوع و پیوستن زود زود و آن به آن به فضای مجازی دارد که آن را زمانی می‌توان درک کرد که اینترنت نباشد، به این صورت که خراب شده باشد، قطع شده باشد یا با مانع و محدودیتی روبرو شده باشد.

عکس‌المعمل لحظه‌های نبود اینترنت به راحتی می‌تواند نشان‌دهنده میزان وابستگی فرد به جریان اینترنت و فضای آن را نشان دهد و از این میزان هر نوع عکس‌العمل که غالباً با افسردگی، ناراحتی، ناآرامی، تلخکامی و آشفتگی‌های عجیب و غریب است، می‌توان حقیقت داشتن این نسل را بازشناسی کرد. به دیگر سخن، فرزندان اینترنت، زمانی در نسبت با این رابطه دیده می‌شوند و قابل کشفند که سایه اینترنت به دلیلی، به مدتی کم یا زیاد از سر آنها کوتاه شده باشد.





● محمدحسین دانایی

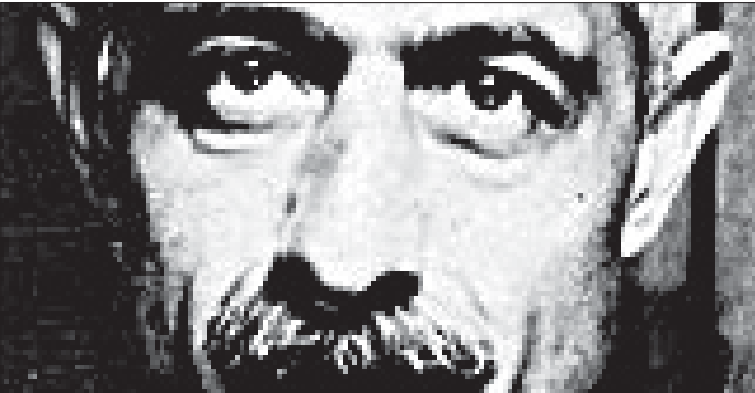
حتی آرمانگرترین و بالانگیزه‌ترین افراد هم ممکن است در مسیر انجام وظایف و تحقق اهداف خود دچار تردید و مشکل شوند و از ادامهٔ راه باز بمانند، اما کسانی که از ایمان و اراده‌ای قوی برخوردار باشند، اعتماد به نفس داشته باشند، با شجاعت وارد میدان عمل شوند و دست از تلاش برندارند، سرانجام موفق خواهند شد و به مقصد خواهند رسید. برای اینگونه افراد در آغاز راه حفظ انگیزه مهم است، در میانهٔ راه که سخت‌ترین قسمت راه است، داشتن ثبات قدم و غلبه بر تردیدها و در پایان راه نیز حفظ خونسردی و آرامش. مروری بر سیر زندگی افراد موفق، گوشه‌هایی از این فرایند را روشن می‌سازد.

دکتر سیمین دانشور، استاد دانشگاه، مترجم و نویسنده‌ای که با نوشتن رمان بی‌نظیر «سووشون» به عنوان پرافتخار «بانوی ادبیات داستانی ایران» دست یافت، در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۰۰ در شیراز به دنیا آمد و در فروردین ۱۳۲۹ با جلال آل احمد، نویسندهٔ نامدار معاصر، ازدواج کرد.

گرچه این زوج هنرمند از لحاظ پایگاه طبقاتی، گرایش‌های فکری و تعلقات خانوادگی تفاوت‌های آشکاری داشتند و ازدواجشان با توجه به معیارها و عرف جاری روز، نوعی خرق عادت تلقی می‌شد و اقدامی شکننده به نظر می‌رسید، لیکن آنان توانستند با درک عاقلانه و غیر احساسی نسبت به یکدیگر و با عنایت خاصی به توانایی‌ها و کمالاتی که در یکدیگر سراغ کرده بودند، بر تمام عوامل

یادکردی از دکتر سیمین دانشور و زنده‌یاد جلال آل احمد

## رفتار متقابل



سلبی مزبور غلبه کنند و زمینه را به نحوی فراهم آورند که از طریق تعاملی روبه تکامل، به موفقیت‌های چشمگیر در فعالیت‌های هنری و فرهنگی خویش دست یابند. اطلاعات تفصیلی راجع به کیفیت روابط و مناسبات این زوج هنرمند که نشان دهندهٔ ویژگی‌های مزبور می‌باشد، در مآخذ متعدد، از جمله در مجموعهٔ نامه‌های متبادله بین آنان ذکر شده و در دسترس اهل تحقیق قرار دارد، لیکن در اینجا تنها به دو مورد از متون مزبور که ابعاد این تحلیل را روشن‌تر می‌کنند، اشاره می‌شود:

بانو سیمین دانشور در مقاله‌ای تحت عنوان «شوهرم

جلال» نوشته است: «زن یک نویسنده بطور عام شوهرش را به عنوان یک مرد می‌شناسد، نه به عنوان یک نویسنده... اما من که زن جلال آل احمد هستم، او را از نوشته‌هایش جدا نمی‌کنم و نه تنها بعنوان یک مرد، بلکه او را به عنوان مردی که نویسنده است، می‌شناسم.» بعد توضیح می‌دهد: «این گونه شناسایی بیشتر به این علت است که جلال خیلی شبیه نوشته‌هایش است، یعنی سبک جلال خود اوست... اگر جلال در نوشته‌هایش تلگرافی، حساس، دقیق، تیزبین، خشمگین، افراطی، خشن، صریح، صمیمی، منزه طلب و حادثه‌آفرین است، اگر کوشش دارد خانهٔ ظلم را ویران کند،

اگر در نوشته‌هایش میان سیاست و ادب، ایمان و کفر، اعتقاد مطلق و بی‌اعتقادی در جدال است، در زندگی روزمره نیز همین طور است.» سپس نتیجه می‌گیرد: «به هر جهت جلال خوب می‌بیند، خوب هم نشان می‌دهد، سر نترسی هم دارد، اما با هر نفس حقی که می‌زند، خودش را پیرتر می‌کند.»

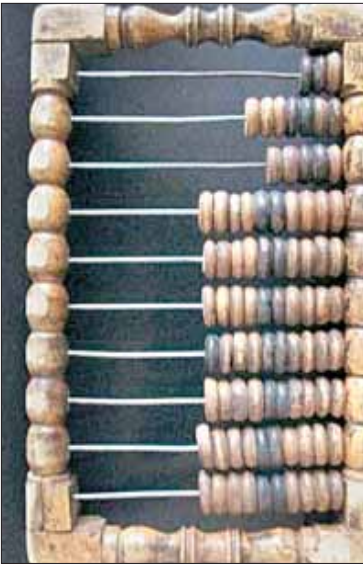
در سوی دیگر این معادله جلال آل احمد را داریم. وی نیز در مقالهٔ «مثلاً شرح احوالات» همسرش را با چنین تعبیری وصف و معرفی می‌کند: «زن سیمین دانشور است که می‌شناسید. اهل کتاب و قلم و دانشیار رشتهٔ زیبایی‌شناسی و صاحب تألیف‌ها و ترجمه‌های فراوان و در حقیقت، نوعی یار و یاور این قلم که اگر او نبود، چه بسا خزعبلات که به این قلم در آمده بود- و مگر در نیامده؟!» سپس به صراحت می‌گوید: «از ۱۳۲۹ به این ور هیچ کاری به این قلم منتشر نشده که سیمین اولین خواننده و نقادش نباشد.»

تحلیل رفتار متقابل این زوج هنرمند که در خلال تعبیر بکاررفته در همین دو سند مشهود است، نشان می‌دهد که آنان اولاً از یکدیگر شناخت کافی داشتند، ثانیاً با مثبت اندیشی و حسن نیت به یکدیگر نگاه می‌کردند، صدای یکدیگر را می‌شنیدند و خوبی‌های یکدیگر را می‌دیدند. علاوه بر این، هم قدر فرصت‌های ناب خاص خودشان را می‌دانستند و هم برای یکدیگر فرصت می‌ساختند و در نتیجه، توانستند دست به کارهایی بزنند که از عهدهٔ شخص دیگری برنمی‌آمد. اتخاذ اینگونه رویکردهای مبتنی بر کمک و همکاری، سرانجام باعث شد تا کلام منقح و صیقل خوردهٔ آنان به تدریج در جو بیار زمان جاری شود و امواجی را در دل خوانندگان آثارشان ایجاد کند، امواجی که علی‌الاصول تا بی‌نهایت ارتعاش خواهند داشت و خود آنان را نیز تا بی‌نهایت خواهند برد.

روحشان شاد و یادشان بخیر!

یادمان‌های کودکی

## چرتکه



نوک هر دو شاهین آن را نوک به نوک و هم سطح و مساوی هم بینیم! (ترازویی مانند دیگر ترازوهای نامتقارن بعضی کاسب‌ها!) و کنار ترازو، نوجه‌هایش تمام‌قد ایستاده یا نشسته بودند: سنگ‌ها، قد و نیم‌قد. از ۱۵۰ گرم تا ۵ کیلوگرم. همه سیه‌چرده. دو سه تا سنگ کوچک دیگر هم بود که هم از نظر شکل و قیافه با آن‌ها فرق داشت و هم از نظر رنگ و رو!

وردست ترازو و کنار این سنگ‌ها، چیزی مستطیلی شکل بود با قابی چوبی با همان رنگ میز و صندلی با هفت هشت‌تا سیم کنار هم و مهره‌هایی با دو رنگ: قهوه‌ای روشن و سیاه. تعداد مهره‌های سیم‌های داخل قاب، یک‌سان نبود. هر سیمی ساز خودش را می‌زد. یک سیم سه‌تا مهره داشت و آن دیگری بیش‌تر. نمی‌دانستم چرا.

یادم است یک‌بار که دو ریالی‌ام را داده بودم و منتظر ماندم تا فروشنده از کتاب باطلهٔ کنار دشتش



● غلامرزا گودرزی

یادداشت «چرتکهٔ دیجیتالیسیم» (ضمیمه فرهنگی، ۴ اردیبهشت ۹۸ص ۲)، دست مرا گرفت و به گذشته‌ها برد: به سال‌های پیشین. یعنی زمانی که تنها ۹ یا ۱۰ سال داشتم.

به فاصلهٔ یک یا دو مغازه از محل کار پدرم (بانک سپه)، مغازه‌ای بود بیش‌و کم شبیه همین عطاری‌ها؛ نه خیلی عطاری بود و نه خیلی نبود؛ چیزی وسط این دو. به گفتهٔ امروزی‌ها: نه شتر بود و نه مرغ. توی مایه‌های شتر مرغ بود! یک همچین چیزی!

این مغازه پُر بود از استوانه‌های چوبی و فلزی و کیسه‌ها و گونی‌های کوچک و بزرگ پُر و نیمه‌پُر سنجد و گردو و ترخینه و لیمو خشک و کشک و گلپر و زردچوبه و دارچین و عناب و گل ختمی و گل گاوزبان و خشک‌شدهٔ گیاهان و علف‌های دیگر. از میان آن همه استوانه و گونی و کیسه، من فقط به یکی از آن‌ها علاقه داشتم و گاهی وقت‌ها به‌خاطر آن با یک سکهٔ دو ریالی و بعضی وقت‌ها هم یک ریالی یا به مغازه می‌گذاشتم. گونی‌ای بود زردرنگ و همیشهٔ خدا پُر و پیمان؛ پُر از تخمهٔ آفتاب‌گردان! و جای این گونی دوست‌داشتنی کجا بود؟ درست جُفت و چسبیده به شیشه! و هر موقع می‌خواستم بروم بانک و یا از بانک برگردم خانه، امکان نداشت تخمه‌ها از توی گونی سرک نکنند و از پشت شیشه به من چشمک زنند و هوایی‌ام نکنند!

میزی که صاحب مغازه با آن صورت استخوانی و ریش بور همیشه خیلی کوتاه و پوست زرد و چشم‌های شفاف و عرق چین سیاه و جلیقهٔ سُر‌مه‌ای‌اش پشتش می‌نشست، چوبی بود و رنگش قهوه‌ای سیر؛ و یک صندلی چوبی هم البته هم‌رنگ میز اما کمی ملایم‌تر. و پتویی نیم‌دار که آن را چندلا کرده بودند و روی کفی صندلی گذاشته بودند.

روی میز دست کمی از داخل مغازه نداشت؛ شلوغ بود و پُر از خرده‌جنس. بزرگ‌ترین شیء روی میز، ترازوی دو کفه‌ای بود که هیچ‌وقت نتوانستم

قیف درست کند و بعد آن را پُر از تخمه کند؛ شروع کردم با آن شیء مستطیلی شکل چوبی وررفتن. نوک انگشتم را گذاشتم روی یکی از مهره‌ها و آن را تکان دادم. مهره دور خودش چرخید. خوش‌ام آمد! دوباره تکرار کردم. حالا جوری دو دستی به‌جان مهره‌ها افتادم که صدایشان بلند شد. فروشنده سرش را به طرفم چرخاند و قیف به‌دست گفت:

– نکن بچه! خراب می‌شه. مال بازی نیست که! بعد دست دیگرش را پُر از تخمه کرد و تخمه‌ها را داخل دهان گشاد قیف خالی کرد. وقتی یک‌بار دیگر دستش را پُر از تخمه کرد، من هم باز دستم را به طرف همان شیء مستطیلی شکل چوبی و مهره‌هایش بردم. مهره‌ها همین‌طور زیر انگشت‌هایم می‌چرخیدند و جلو و عقب می‌رفتند که قیف پُر از تخمه را جلو صورتم دیدم.

– مگه نگفتم دس نزن! بگیر! اینم تخمه‌ها!

دو سه روز پس از آن وقتی رفتم تا تخمه بخرم، دیدم که فروشنده سرش را روی آن شیء خم کرده بود و داشت با مهره‌ها بازی می‌کرد. یک آقایی هم نزدیکش روی یکی از گونی‌های پُر نشسته بود و زُل زده بود به دست فروشنده که مهره‌ها را بالا و پایین می‌کرد. در نگاه‌اش هیجان و اضطراب دیده می‌شد. به فروشنده گفت:

– حسایی بتکونش! هیچی نباشه چن ساله که مشتری تم. فروشنده چندبار دیگر مهره‌ها را با انگشت وسط دست راستش پس و پیش کرد. مهره‌ها وقتی به‌هم می‌خوردند «چق چق» صدا می‌کردند. دوست داشتم به من هم این اجازه را می‌داد که «چق چق» مهره‌ها را بلند کنم!

همین‌طور چهارچشمی به دست فروشنده و مهره‌ها خیره بودم که صدای مشتری را شنیدم: – باید برام تخفیف پُرچربی درنظر بگیري‌ها! فروشنده دست از سر مهره‌ها برداشت و سرش را بلند کرد و رو به مشتری روی گونی نشسته کرد و عرق چین سیاه‌اش را کمی عقب داد و با لب‌خند بی‌رنگی گفت: – چون تو مایه‌کاری حساب کردم!

من از فرصت استفاده کردم و این دفعه مهره‌ها را مثل فروشنده، بالا و پایین کردم تا «چق چق» کنند و کیف کنم! فروشنده داشت به مشتری می‌گفت «این‌طور که من چرتکه انداختم و حساب کتاب کردم...» که من «چق چق» مهره‌ها را در آوردم! سرانجام موفق شدم! ناگهان نعره‌ای در مغازه پیچید:

– چی کار می‌کنی ولدِ چموش! پاک حساب کتابامو به‌هم ریختی که! نگاه ترس زده‌ام با چشم‌های ورقلمبیدهٔ زرد و سبز کم‌رنگ فروشنده قفل شد. نمی‌دانستم باید چه بگویم و یا چه واکنشی نشان بدهم. مغزم مانند نگاهام قفل کرده بود. انگار مرا دهان و دست و پا بسته توی یکی از استوانه‌های فلزی مغازه انداخته و درش را بسته بودند.

– تو دیگه از کجا پیدات شد این وقتِ روز! برو گُم شو! گفتم برو!

والآن یادم نیست چه‌طور از مغازه زدم بیرون! فقط یادم هست که نمی‌دانم دو زاری‌ام را کجا گم‌و‌گور کردم؟ توی مغازه یا در پیاده‌رو وقت دررفتن؟! آری! گرچه آن روز، هم پولم را گم کردم و هم دانه‌ای از تخمه‌های آفتاب‌گردان نصیبم نشد، اما اسم آن شیء مستطیلی شکل قاب‌چوبی قهوه‌ای رنگ با هفت هشت‌تا سیم و مهره‌های قهوه‌ای روشن و سیاه‌اش را یاد گرفتم: چرتکه!

چرتکه وسیله و افزاری قدیمی (و در حقیقت کهن‌ترین ماشین حساب) برای محاسبهٔ چهار عمل اصلی است که هنوز در بسیاری از کشورهای آسیایی و در پارهای جاهای ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این وسیله به عنوان «قدیمی‌ترین کامپیوتر جهان» نام می‌برند. چنان‌چه تاریخچهٔ این ماشین حساب اولیه را مرور کنیم، آگاه می‌شویم که نزدیک به ۲۳۰۰ تا ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، نخستین چرتکه توسط سومری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. نیز باید دانست که چرتکه در ایران برای نخستین بار در هنگام پادشاهی هخامنشی – نزدیک به ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح – مورد استفاده قرار گرفته. این افزار در زمان پادشاهی اشکانیان و ساسانیان، بسیار مورد استفاده واقع می‌شده است.



## آینه

- رضا مهریزی

چکیده: این مقاله برای پاسخ به این پرسش نگاشته شده است که «آیا جهان‌بینی ایرانی و تفکرات خاص ایران در پیدایی فلسفه یونان که زادگاه آن در سرزمین‌های آسیایی یونان (موسوم به ایونیه) و در همسایگی امپراطوری ایران بوده است تأثیر و نقش چشمگیری داشته است یا خیر؟» پس از طرح این سؤال نگارنده به جمع‌آوری شواهد و اطلاعات و بررسی نظرات دانشمندان برجسته در این خصوص پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که پاسخ پرسش بالا مثبت است. سپس در ادامه این پرسش جدید مطرح می‌شود که اگر اندیشه ایرانی تأثیر کثیر بوده این تأثیر بر سیستم فلسفی کدام فیلسوفان بوده است؟ در راستای پاسخ به این پرسش، که بخش اصلی و دشوار این مقاله را در بر می‌گیرد، نگارنده به بررسی نظرات و دستگاه‌های اندیشه‌های فیلسوفان یونان –از تالس ملطی تا فلوپطین– می‌پردازد و به‌طور نسبتاً مبسوطی موارد تأثیر پذیری آنان از تفکراتی که خاص فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی است را بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: جهان‌بینی ایرانی، ایونیا، پیدایی و پویایی فلسفه، فیلسوفان یونانی از تالس تا فلوپطین.
طرح مسأله: بی‌شک هر حادثه‌یی که به وقوع می‌پیوندد، علتی دارد. و در این دنیا هر رخدادی از بطن علل و عوامل متعدد و مختلفی بیرون می‌آید. پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی نیز از این قاعده مستثناء نیستند و هر پیشامد و پدیده‌ی که در تاریخ یا به هستی می‌نهد، بی‌شک ریشه در علل و عوامل متنوعی دارد. ظهور تمدن یونان، یکی از رخدادهای پیچیده و بسیار بزرگی است که در تاریخ بشر، به وقوع پیوسته است.

صحبّت از منشأ پیدایی این تمدن به ویژه نقطه محوری و کانونی آن یعنی فلسفه، مدت‌های مدیدی است که مطرح شده و نظرات مختلفی در این خصوص ارائه شده-از نسبت دادن آن به نوغ و ذکاوت بی‌بدیل یونانی گرفته تا عوامل جغرافیایی و نیز دیگر مسائل- ما در این نوشتار، قصد طرح یا نقد همه آن نظرات را نداریم که این خود، عرصه‌یی وسیع و مستقل می‌طلبد.

آنچه ما در این مجال برآیم که به آن بپردازیم، یافتن پاسخ برای یک پرسش است، و آن اینکه: «یا تفکر

و جهان‌بینی ایرانی در پیدایی فکر و فلسفه یونانی نقش داشته است یا نه؟»

البته شاید بتوان برای روشن‌ساختن ابعاد مساله، این پرسش را به نحوی دیگر نیز مطرح ساخت و آن اینکه: «چرا فلسفه که ما امروزه زیر عنوان یونان آنرا می‌شناسیم ابتدا در ایونیا<sup>۱</sup> -واقع در ساحل غربی ترکیه امروزی و در مجاورت امپراطوری ایران آن روز- ظهور یافت و سپس از آنجا به سرزمین اصلی یونان رفت؟

ما چنین می‌انگاریم که یکی از -دقت شود یکی از عواملی که بی‌شک در زمینه‌سازی برای پیدایی فلسفه در ایونیا تأثیر داشته است، رابطه و اثرپذیری متفکران آن دبار از جهان‌بینی و فرهنگ همسایه شرقی بود، یعنی ایران، بوده است.

ما در این مقاله، برآیم که به پی‌گیری و ردیابی اثرات جهان‌بینی و تفکر ایرانی بر فلسفه یونانی بپردازیم، هر چند می‌دانیم که به قول فرانس کومون «ردیابی راههای پنهانی که از طریق آن‌ها افکار از یک ملت به ملت دیگر منتقل می‌شود بسیار دشوار است»<sup>۲</sup> اما برای روشن شدن حقیقت و یا دست‌کم بخش کوچکی از آن، چاره دیگری نداریم. ما می‌کوشیم در کار خود از منابع معتبر و نیز نظرات بزرگان موثق بهره بگیریم تا امکان خطاکردن ما کاهش یابد.

کالین. ا. رزسان در کتاب معروف خود- تاریخ علم کمبریج- پرسشی شبیه به پرسش پیشین ما مطرح می‌سازد که: «چرا علم باید یکباره در اینجا در کرانه خاوری مدیترانه، شکوفه کند؟» رُان پس از تبّعات، یکی از پاسخ‌هایی که برای پرسش خود می‌یابد این است که: «افزون بر اینها ایونی کانون دادوستد بود، مرکزی برای بازار گالانی که از شرق و جنوب شرق می‌آمدند از هلال حاصلخیز یا از راهی دورتر، از ایران و هندوستان و حتی از چین. پس مردم ایونی در محیط برانگیزاننده می‌زیستند و این در هیچ‌جا پیش از میلئوس مصداق نداشتند که بندر اصلی و ترغین‌ترین بازار ایونی بود.»<sup>۳</sup>

همه می‌دانیم که مظفرالدین‌شاه هنگامی که برای احراز مقام سلطنت به پایتخت قدم گذاشت حتی یک نفر تر ک(اچ‌سیر، چه گرسنه) با خود به تهران نیاورده و پیداست که در اصطلاح نویسنده‌یی انصاف کلمه (ترک) به جای کلمه (آذربایجانی) به کار رفته و نویسنده باغیرت این دسته‌گل افتخار را به پای هموطنان آذربایجانی خود تثار کرده است و از همه عجیب‌تر آنکه نویسنده با بچان، از چوب زدن به مردگان نیز ابایی نداشته است.

وی برای ادای باج عبودیت خود به کسانی که هنوز بازماندگانی در این کشور دارند حاشیه رفته و تنها از خانواده‌های متنفذی که همیشه در دستگاه‌های دولتی در کار ای کما یای جامعه آذربایجان به پروردگار دانا و توانا قسم می‌دهد که هم در نهضت مشروطیت و هم در روزهای تاریک و بحرانی سال‌های بعد از استقرار مشروطیت در

راه ترقی و تعالی این‌ آب و خاک خدمت‌ها و جان‌نثاری‌ها کرده‌اند در میان نبوه، هرگز تنزل نمی‌کردم که به راجیف بزرگ و مدرک جاندرای بدهند و کتاب منتشر کنند. ولی این دوست نادان یا قلم سخیف و فکر غیر عقیف خود به اصطلاح معروف (سرود یاد مستان می‌دهد).

آقای صفایی با اصلاا تاریخ نخوانداند و یا فراموش کرده‌اند آن روز را که رادمردان آذربایجان در برابر تبلیغات زهر آگین و سمپاشی‌های سلیمان ظلفها و روشنی بیگاه، قد مردانگی علم کرده و با قدرت بیان و بنان خود

فرهنگ دیگر و از جمله ایران را، به جای مسائل نژادی، عامل شکوفایی علم در ایونیا می‌داند.

ویل دورانت نیز در کتاب «تاریخ تمدن» خود چنین می‌نگارد: «دانش کهنه کاهنان مصری و معان ایرانی و شاید پارسیان هند، علوم لاهوتی کلدانیان و اشعار فلسفی هزیود-با واقعیردازی بازار گانان فنیقی و یونانی آمیختند و جنبش فلسفی یونانیی را به وجود آوردند»<sup>۴</sup>.

در اینجا ویل دورانت با صراحتی بیشتر از نقش معان ایرانی در پیدایی فلسفه یونانی، سخن به میان می‌آورد. فردریک کاپلستون هم در جلد اول «تاریخ فلسفه» خود چنین می‌آورد: «ما تفکر فلسفی ابتدایی یونانی را به عنوان محصول نهایی، تمدن باستانی ایونی معرفی کردیم، لکن باید به خاطر داشت که ایونیا محل تلاقی شرق و غرب بوده است»<sup>۵</sup>.

اینجا باید توجه داشت که این شرقی که کاپلستون از آن نام می‌برد، یکی از موثرترین ملت‌های آن ایران بوده است زیرا هم دارای فرهنگ بسیار غنی بوده است و هم در مجاورت ایونیا قرار داشته است، و این ویژگی دوم، ویژگی‌ای است که ملل با فرهنگی چون چین و هند از آن بی‌بهره بودند.

یکی دیگر از دانشمندان نیز در خصوص وام‌گیری فلسفه یونانی از شرق و من جمله ایران چنین آورده است: محبت اصلی: همانطور که در « طرح مساله» بیان شد-برای فهم این مطلب که آیا جهان‌بینی ایرانی در پیدایی فلسفه یونانی، نقش داشته است یا نه باید به سراغ دانشمندان و نویسندگان برجسته و آثار آنها رفت تا مشاهده نماییم آنها در این خصوص چه نظری دارند.

کالین. ا. رزسان در کتاب معروف خود- تاریخ علم کمبریج- پرسشی شبیه به پرسش پیشین ما مطرح می‌سازد که: «چرا علم باید یکباره در اینجا در کرانه خاوری مدیترانه، شکوفه کند؟» رُان پس از تبّعات، یکی از پاسخ‌هایی که برای پرسش خود می‌یابد این است که: «افزون بر اینها ایونی کانون دادوستد بود، مرکزی برای بازار گالانی که از شرق و جنوب شرق می‌آمدند از هلال حاصلخیز یا از راهی دورتر، از ایران و هندوستان و حتی از چین. پس مردم ایونی در محیط برانگیزاننده می‌زیستند و این در هیچ‌جا پیش از میلئوس مصداق نداشتند که بندر اصلی و ترغین‌ترین بازار ایونی بود.»<sup>۳</sup>

در واقع، رُان ارتباط گسترده با تمدن‌ها و ملل با

به جهانیان ثابت کرده‌اند که آذربایجان جزء لاینفک ایران است، به گفته مرحوم خیابانی (آتش همان آتش، خاک همان خاک، مرد همان مرد و خون همان خون است). نویسنده باز در قسمت دیگری از شرح زندگانی میرزا حسن‌خان مستوفی رشته سخن را به اینجا می‌کشاند که دولت مستوفی طرحی برای خلع سلاح افراد عادی و خرید اسلحه مجاهدان تسلیم مجلس کرد و مجلس صلاح در آن دید که ابتدا سران مجاهدان را دعوت کند و برای استقرار امنیت از آنان همکاری بخواهد. رؤسای بختیاری و سران مجاهد پذیرفتند ولی ستارخان و باقرخان و سردار مُحیی تعهد خود را محترم نشمردند.

آقای صفایی: نه ستارخان سردار ملی ایران، نه مجاهدان دیگر آذربایجان که یازده ماه در سنگ‌های تبریز با عناصر ارتجاعی جنگیده و مشروطه و آزادی را پس از آن که در گهواره خود خفه شده بود از نو زنده کردند، هرگز تعهد نسپرده بودند که نتایج گره‌نایی‌ها و کوشش‌ها و فداکاری‌های خود را یکجا زیر پا نهاده و در مقابل توطئه و فتنه‌انگیزی‌های ناجوانمردانه رجال صاحب لقبی که بی هیچ استحقاق و شایستگی میراث خوار زحمات آنان شدند و شما آقای صفایی کتاب خود را در مدح و ثنای همان اشخاص پرداخته و از همه آنان چه خوب و چه بد به نیکی یاد کرده‌اید تسلیم صرف شوند.

پایان کار؟ کنج- قطعه هنرمندان -وادی رحمت! از کوچه کرباسی، اتوبان جنوبی تبریز، بعد از - لاله - تابلوی وادی رحمت، چون پیش روی، زمین‌های زراعی -روستای روسان- دست راست که به بیچی کارگاههای نجاری، که شامل -شهریار - غلامرضا تختی و تنی چند از مشاهیر را به نمایش گذاشته و آدمی را به خود می‌خواند که:

ها کوزه گرا بیای اگر هوشیاری
تا چند کنی بر گل مردم خواری

انگشت فریدون و کف کیخسرو
بر چرخ نهاده چیه می‌پنداری

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۸ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۹۳



و بیش از همه در یونیا، گهواره فلسفه و مرز غربی امپراطوری ایران».<sup>۸</sup>

دبلیوکی سی گاتری نیز در کتاب «تاریخ فلسفه یونان» خود، در خصوص رواج کامل اندیشه‌های شرقی در ایونیا، به ویژه مرکز مهم آن یعنی شهر میلئوس<sup>۹</sup> چنین می‌نویسد: «به واقع چنانکه مورخین اخیر ایران باستان تأکید کرده‌اند، موقعیت میلئوس و فعالیت‌های موجود در آن این شهر را «در جریان کامل اندیشه شرقی» قرار داده بود».<sup>۱۰</sup> البته آنچه تاکنون بدان اشاره شد، نقش اندیشه‌های ایرانی در پیدایی فلسفه یونانی بوده است- که البته بحث اصلی ما در این مقاله نیز همین است- اما شاید جالب امیرحسین آریان‌پور و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۵۷/ ۵- کاپلستون، فردریک(۱۲۸۰) «تاریخ فلسفه» -جلد یک- ترجمه سید جلال‌الدین مجتویی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۲/ ۶- غایت، حمید(۱۳۷۷) «بنیاد فلسفه سیاسی در غرب» با مقدمه و به اهتمام حمید مصدق، تهران: انتشارات زمستان صص ۷۵/ ۷۲ و ۷۳- شارل پوаш، هانری(۱۳۸۱) مقاله «ایران و فلسفه یونان» در کتاب «تاریخ تمدن ایران» نوشته جمعی از ایران‌شناسان اروپا ترجمه دکتر جواد محبی، تهران: انتشارات گوتنبرگ، ص ۱۰۷/ ۸- دوشن گیمز، ژ(۱۳۸۵) «اورمیزد اهریمن: ماجرای دوگانه باوری در عهد کمبریج» ترجمه عباس باقری، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز؛ ص ۹/ ۹۹ (Miltus ۱۰- گاتری، دبلیوکی سی(۱۳۷۵) «تاریخ فلسفه یونان» (۱) آغاز - تا پس، «ترجمه مهدی قوام صفری»، تهران: انتشارات فکر روز؛ ص ۷۸

می‌رسی به قطعات قهرهای گراف قیمت که سر به میلیون‌ها می‌زنند، بعد از خیابان جنوبی غسل‌خانه، بعد از قطعات شهدا- قطعه هنرمندان - «وادی رحمت» در زمان شهرداری زنده‌یاد دکتر حمیدوارسته احداث گردید. «وارسته» از معدود شهرداران کوشا و کاری و خوشنام شهر تبریز هست که دو بار در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۵۰ و ۱۳۵۴ تا ۱۰/ ۱۳۵۶ شهردار تبریز بود که موردی از صدها مورد از کارهای ماندگارش، احداث همین «وادی رحمت» است.

بعد از او، طی سال‌ها، شهرداران وقت در توسعه و عمران و تأسیس بخش‌های متعدد آن گام‌هایی مثبت و مرمی برداشتند و برمی‌دارند اما دریا از این اولاد وطن که گامی در راستای انتقال جسد بان‌ی این گورستان در قطعه هنرمندان برداشته نشده! چرا باید روح وارسته از فیض حمد و سوره مردم تبریز بر سر تربتش محروم ماند؟

چرا مسئولان و ما مردم، خدمتگزاران و بزرگان خود را فراموش می‌کنیم؟! قبر حاج آقا حسین صفاح، محمدعلی صفوت، حبیب ساهر، هلال ناصری، غلامرضا واحدی، گنجویان، ابوالقاسم صدراپی، علی‌کبر صبا، مصدقی، میرزا علی آقا سلطان‌القرایی و... کجایند؟ راستی بی‌خبری تا کی؟ البته منکر گام‌های برداشته شده در گلستان‌ها و بوستان‌ها نیستیم که خود حدیثی است قابل تعمق و تحقیق.

یاد همه، آن گام‌ها برداشته شود و بر جلال و شکوه و زیبایی قطعات از جمله قطعه هنرمندان افزوده شود چرا که این رفگان و خفگان، درختان تنومند هنر و ادب و میازان راه آزادی بودند.

بخشی از تاریخ ایران- اینجااست آن هم در قلمب تندره رویدادهای تاریخ ایران، استاد ابوالحسن پیرمرد بود.

پایان

## لوح

در کوچه باغ اندیشه / ۱۲۵

کریم فیضی

## اراده، بزرگ‌تر از جهان

اگر درست بنگریم آزادی هیچ ارتباطی به سیاستمداران ندارد که آن را بدهند و بگیرند. آزادی موهبتی الهی است که در حیات و هستی تعبیه شده و به انسان تفویض گشته است.

حقیقت از کسی که خود را حق می‌داند می‌گریزد، مثل گریختن پرنده از سگ و گرگ.

سه دریای: شهرت، شهوت و ثروت بیش از تمام دریا‌های عالم قربانی گرفته است.

غوطه‌ور در دریای های تناقض، بر درد تناقض اقامه برهان می‌کنیم.

قطره در برابر دریاها قادر به چه آب‌ت و چه نفی است؟

بر خلاف نظر سیاستمداران کوتاه فکر، باطل با پر قدرت گفتن، حق نمی‌شود.

چاقوی کند تا چاقوی خنجر ناک‌شدن

تنها یک گام فاصله دارد.

اعداد را نمی‌توان عوض کرد اما محاسبه را می‌توان دگرگون کرد.

در دریای تناقض، ماهی‌ها ناگزیر از تناقض‌اند.

اراده بزرگ‌تر از جهان است، اگر نیرومند و استوار باشد.

هنرمندان ممکن است دیوانه باشند اما ابله هرگز. هیچ هنرمندی ابله نیست و هیچ ابلهی هنرمند نمی‌شود.

انسان که ذاتاً میان غریزه و عاطفه و معنویت در نوسان است، در جامعه گرفتار هر روز از معنویت دورتر می‌شود و در غریزه فرو می‌رود.

غریزه حد ابتدایی بشر و معنویت حد انتهایی بشر است و عاطفه حد وسط. هر اندازه جامعه نابسامان باشد، میل به غریزه افزایش می‌یابد و عرفان و عاطفه متروک واقع می‌شود.

غریزه حد ابتدایی بشر و معنویت حد انتهایی بشر است و عاطفه حد وسط. هر اندازه جامعه نابسامان باشد، میل به غریزه افزایش می‌یابد و عرفان و عاطفه متروک واقع می‌شود.

وقتی مفهوم شکست در قعر یک ذهن حک شده باشد، هیچ پیروزیی قادر به تغییر مثبت در انسان نخواهد بود.

در نبود آزادی، هر کاری و هر تصمیمی می‌تواند اشتباهی بزرگ و بی‌جبران باشد.

بی‌معنایی پوچی است و در پوچی چیزی نیست، نه حرفی نه کلامی، نه قصای نه روایتی نه قبلی و نه بعدی.

هر کجا حرفی هست و کلامی، معنایی وجود دارد. سکوت آنجا حاکم هست که معنایی نیست.

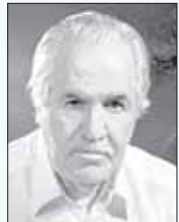
حکومت ناسالام منشأ تمام یا همه مشکلات اجتماعی است. در جامعه ناسالام مشکلی نمی‌توان یافت که به حکومت بازنگردد.

تاریخ نشان می‌دهد عدالتی که به پهای آزادی تمام شود، دیر یا زود درست به دست همان کسانی که آزادی را پهایش کرده‌اند، زایل میشود.

زندگی رودی است جاری و خروشان. این رود به دریای مرگ می‌ریزد.



## مغفله ایران



و اباطیل چنین شخصی که در عین آن بی‌اطلاعی از تاریخ تا این حد مغرض و بی‌ادب است پاسخ گویم و همچنین اگر ترک نامیدن پاک‌ترین و دلیرترین فرزندان این آب و خاک که در حساس‌ترین منطقه مرزی پرچم ایرانیّت را در دست دارند از لحاظ منافع و مصالح عالیه ملی و مملکتی مهم‌ترین مسأله برای من نبود شاید می‌توانستم از نوشتن این شرح خودداری کنم.



## آینه

- رضا مهریزی

چکیده: این مقاله برای پاسخ به این پرسش نگاشته شده است که «آیا جهان‌بینی ایرانی و تفکرات خاص ایران در پیدایی فلسفه یونان که زادگاه آن در سرزمین‌های آسیایی یونان (موسوم به ایونیه) و در همسایگی امپراطوری ایران بوده است تأثیر و نقش چشمگیری داشته است یا خیر؟» پس از طرح این سؤال نگارنده به جمع‌آوری شواهد و اطلاعات و بررسی نظرات دانشمندان برجسته در این خصوص پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که پاسخ پرسش بالا مثبت است. سپس در ادامه این پرسش جدید مطرح می‌شود که اگر اندیشه ایرانی تأثیر کثیر بوده این تأثیر بر سیستم فلسفی کدام فیلسوفان بوده است؟ در راستای پاسخ به این پرسش، که بخش اصلی و دشوار این مقاله را در بر می‌گیرد، نگارنده به بررسی نظرات و دستگاه‌های اندیشه‌های فیلسوفان یونان –از تالس ملطی تا فلوپطین– می‌پردازد و به‌طور نسبتاً مبسوطی موارد تأثیر پذیری آنان از تفکراتی که خاص فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی است را بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: جهان‌بینی ایرانی، ایونیا، پیدایی و پویایی فلسفه، فیلسوفان یونانی از تالس تا فلوپطین.
طرح مسأله: بی‌شک هر حادثه‌یی که به وقوع می‌پیوندد، علتی دارد. و در این دنیا هر رخدادی از بطن علل و عوامل متعدد و مختلفی بیرون می‌آید. پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی نیز از این قاعده مستثناء نیستند و هر پیشامد و پدیده‌ی که در تاریخ یا به هستی می‌نهد، بی‌شک ریشه در علل و عوامل متنوعی دارد. ظهور تمدن یونان، یکی از رخدادهای پیچیده و بسیار بزرگی است که در تاریخ بشر، به وقوع پیوسته است.

صحبّت از منشأ پیدایی این تمدن به ویژه نقطه محوری و کانونی آن یعنی فلسفه، مدت‌های مدیدی است که مطرح شده و نظرات مختلفی در این خصوص ارائه شده-از نسبت دادن آن به نوغ و ذکاوت بی‌بدیل یونانی گرفته تا عوامل جغرافیایی و نیز دیگر مسائل- ما در این نوشتار، قصد طرح یا نقد همه آن نظرات را نداریم که این خود، عرصه‌یی وسیع و مستقل می‌طلبد.

آنچه ما در این مجال برآیم که به آن بپردازیم، یافتن پاسخ برای یک پرسش است، و آن اینکه: «یا تفکر

و جهان‌بینی ایرانی در پیدایی فکر و فلسفه یونانی نقش داشته است یا نه؟»

البته شاید بتوان برای روشن‌ساختن ابعاد مساله، این پرسش را به نحوی دیگر نیز مطرح ساخت و آن اینکه: «چرا فلسفه که ما امروزه زیر عنوان یونان آنرا می‌شناسیم ابتدا در ایونیا<sup>۱</sup> -واقع در ساحل غربی ترکیه امروزی و در مجاورت امپراطوری ایران آن روز- ظهور یافت و سپس از آنجا به سرزمین اصلی یونان رفت؟
ما چنین می‌انگاریم که یکی از -دقت شود یکی از عواملی که بی‌شک در زمینه‌سازی برای پیدایی فلسفه در ایونیا تأثیر داشته است، رابطه و اثرپذیری متفکران آن دبار از جهان‌بینی و فرهنگ همسایه شرقی بود، یعنی ایران، بوده است.

ما در این مقاله، برآیم که به پی‌گیری و ردیابی اثرات جهان‌بینی و تفکر ایرانی بر فلسفه یونانی بپردازیم، هر چند می‌دانیم که به قول فرانس کومون «ردیابی راه‌های پنهانی که از طریق آن‌ها افکار از یک ملت به ملت دیگر منتقل می‌شود بسیار دشوار است»<sup>۲</sup> اما برای روشن شدن حقیقت

و یا دست‌کم بخش کوچکی از آن، چاره دیگری نداریم. ما می‌کوشیم در کار خود از منابع معتبر و نیز نظرات بزرگان موثق بهره بگیریم تا امکان خطاکردن ما کاهش یابد.
مبحث اصلی: همان‌طور که در « طرح مساله» بیان شد برای فهم این مطلب که آیا جهان‌بینی ایرانی در پیدایی فلسفه یونانی، نقش داشته است یا نه باید به سراغ دانشمندان و نویسندگان برجسته و آثار آنها رفت تا مشاهده نماییم آنها در این خصوص چه نظری دارند.

کالین. ا. رزسان در کتاب معروف خود- تاریخ علم کمبریج- پرسشی شبیه به پرسش پیشین ما مطرح می‌سازد که: «چرا علم باید یکباره در اینجا در کرانه خاوری مدیترانه، شکوفه کند؟ رُئان پس از تنبّات، یکی از پاسخ‌هایی که برای پرسش خود می‌یابد این است که: «افزون بر اینها ایونی کانون نوآوری‌ها و همسایگی با افکار و عقاید ایرانی آشنا شده بودند. یونانیانی که در آسیای صغیر مسکن داشتند. با مغان یامجوسان که تا سواحل دریای اژه نفوذ کرده بودند دورتر، از ایران و هندوستان و حتی از چین، پس مردم ایونی در محیط برانگیزاننده می‌زیستند و این در هیچ‌جا پیش از میلئوس مصداق نداشت که بندر اصلی و ترغین‌ترین بازار ایونی بود.»<sup>۳</sup>

در واقع، رُئان ارتباط گسترده با تمدن‌ها و ملل با همه می‌دانیم که مظفرالدین‌شاه هنگامی که برای احراز مقام سلطنت به پایتخت قدم گذاشت حتی یک نفر تر ک(اچ‌سیر، چه گرسنه) با خود به تهران نیاورده و پیداست که در اصطلاح نویسنده‌یی انصاف کلمه (ترک) به جای کلمه (آذربایجانی) به کار رفته و نویسنده باغیرت این دسته‌گل افتخار را به پای هموطنان آذربایجانی خود تثار کرده است و از همه عجیب‌تر آنکه نویسنده با بچان، از چوب زدن به مردگان نیز ابایی نداشته است.

وی برای ادای باج عبودیت خود به کسانی که هنوز بازماندگانی در این کشور دارند حاشیه رفته و تنها از خانواده‌های متنفذی که همیشه در دستگاه‌های دولتی دارای مقام و منصب بوده‌اند تجلیل به عمل آورده و به این مداحی و خوش خدمتی یا به تعبیر صحیح ناسزآگویی و توهین قومی و ملی مبادرت کرده است که شاید بازماندگان آن خانواده‌ها نیز از این خوش خدمتی مشتمن و متنفذند.

حتی عمال بیگانه و نفوذهای خائن‌ران‌باز در گذشته و حال نیز نتوانسته‌اند که مردم مهم‌ترین و پرنفوس‌ترین و مؤثرترین استان ایران را ترک گرسنه خطاب کنند و قلب مردم دلیر جابجازان این خطه را بیش از پیش جریحه‌دار سازند و به دست مداخله‌گران و اخلاص‌گران گزک و مدرک جان‌داری بدهند و کتاب منتشر کنند. ولی این دوست نادان یا قلم سخیف و فکر غیر عقیف خود به اصطلاح معروف (سرود یاد مستان می‌دهد).

آقای صفایی با اصلا تاریخ نخوانداند و یا فراموش

کرده‌اند آن روز را که رادمردان آذربایجان در برابر تبلیغات

زهر آگین و سمپاشی‌های سلیمان ظلف‌ها و روشنی

بیگاه، قد مردانگی علم کرده و با قدرت بیان و بنان خود

فرهنگ دیگر و از جمله ایران را، به جای مسائل نژادی، عامل شکوفایی علم در ایونیا می‌داند.

ویل دورانت نیز در کتاب «تاریخ تمدن» خود چنین می‌نگارد: «دانش کهنه کاهنان مصری و مغان ایرانی و شاید پارسیان هند، علوم لاهوتی کلدانیان و اشعار فلسفی هزیود-با واقع‌رذاری بازرگانان فنیقی و یونانی آمیختند و جنبش فلسفی یونانیی را به وجود آوردند»<sup>۴</sup>.

در اینجا ویل دورانت با صراحتی بیشتر از نقش مغان ایرانی در پیدایی فلسفه یونانی، سخن به میان می‌آورد. فردریک کاپلستون هم در جلد اول «تاریخ فلسفه» خود چنین می‌آورد: «ما تفکر فلسفی ابتدایی یونانی را به عنوان محصول نهایی، تمدن باستانی ایونی معرفی کردیم، لکن باید به خاطر داشت که ایونیا محل تلاقی شرق و غرب بوده است»<sup>۵</sup>.

اینجا باید توجه داشت که این شرقی که کاپلستون از آن نام می‌برد، یکی از موثرترین ملت‌های آن ایران بوده است زیرا هم دارای فرهنگ بسیار غنی بوده است و هم در مجاورت ایونیا قرار داشته است، و این ویژگی دوم، ویژگی‌ای است که ملل با فرهنگی چون چین و هند از آن بی‌بهره بودند.

یکی دیگر از دانشمندان نیز در خصوص وام‌گیری فلسفه یونانی از شرق و من جمله ایران چنین آورده است: «فلسفه در یونان یکباره و از پیش خود پیدا نشد بلکه جریان‌های فکری گوناگونی که از سرزمین‌های بیگانه به یونان راه یافته بود و به پیدایش و پرورش آن یاری کرد، روابط بازرگانی یونانیان با بیگانگان وسیله‌ای موثر در گسترش اندیشه‌های بیگانه به میان یونانیان بود. از نوشته‌های افلاطون و نیز ارسطو پیداست که مصر و بابل

نیز تأثیرات خود را بر فلسفه یونانی گذاشته‌اند. در این باره می‌توان به نوشته‌های مورخان ایران و یونان مراجعه کرد.

به جهانیان ثابت کرده‌اند که آذربایجان جزء لانینفک ایران است، به گفته مرحوم خیابانی (آتش همان آتش، خاک همان خاک، مرد همان مرد و خون همان خون است). نویسنده باز در قسمت دیگری از شرح زندگانی میرزاخان حسن مستوفی رشته سخن را به اینجا می‌کشاند که دولت مستوفی طرحی برای خلع سلاح افراد عادی و خرید اسلحه مجاهدان تسلیم مجلس کرد و مجلس صلاح در آن دید که ابتدا سران مجاهدان را دعوت کند و برای استقرار امنیت از آنان همکاری بخواهد. رؤسای بختیاری و سران مجاهد پذیرفتند ولی ستارخان و باقرخان و سردار مُحیی تعهد خود را محترم نشمردند.

آقای صفائی: نه ستارخان سردار ملی ایران، نه مجاهدان دیگر آذربایجان که یازده ماه در سنگ‌های تبریز با عناصر ارتجاعی جنگیده و مشروطه و آزادی را پس از آن که در گهواره خود خفه شده بود از نو زنده کردند، هرگز تعهد نسپرده بودند که نتایج گره‌افشای کوشش‌ها و فداکاری‌های خود را یکجا زیر پا نهاده و در مقابل توطئه به این نویسنده منحرف بدهند».

پایان کار؟ کنج- قطعه هنرمندان -وادی رحمت! از کوچه کرباسی، اتوبان جنوبی تبریز، بعد از - لاله - تابلوی وادی رحمت، چون پیش روی، زمین‌های زراعی -روستای روسان- دست راست که بیپچی کارگاه‌های نجاری، که شامل -شهریار- غلامرضا تختی و تنی چند از مشاهیر را به نمایش گذاشته و آدمی را به خود می‌خواند که: هاان کوزه گرا بیای اگر هوشیاری

تا چند تنی بر گل مردم خواری
انگشت فریدون و کف کیخسرو

بر چرخ نهاده چپ می‌نداری

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۹۳



باید که بدانیم پارهای از مورخان اندیشه نیز بر این باورند که این تأثیر گذاری فرهنگ ایران بر غرب تنها محدود به مقطع زمانی آغازین فلسفه نبوده است بلکه همواره و در طول تاریخ وجود داشته است، از جمله این افراد پروفسور راداکر پشنان است...
پی‌نوشت‌ها
۱. Ionie ۲- کومون، فرانس(۱۳۸۳) «ادیان شرقی در کافرکنشی رومی» ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۳۱۲/۳- رزان، کالین(۱۳۶۶) «تاریخ علم کمبریج» ترجمه حسن افشار، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز؛ ۹۹/۹ Militus ۱۰- گاتری، دبلیوکی سی(۱۳۷۵) «تاریخ فلسفه یونان (۱۱) آغاز - تا لس، - ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: انتشارات فکر روز؛ ۷۸
ادامه دارد

است معرفی نمایم، زیرا توجه به اشتباهات عجیب تاریخی و جغرافیایی و بی‌توجهی مشارالیه به جهات بدیهی آوردن مرحوم سردار ملی و یاران از جان گذشته او به تهران و وارونه نشان دادن خدمات رجال مشروطیت از لحاظ تشخیص و اطلاعات و غرض خود بهترین معرف ایشان است.

مرحوم سیداسماعیل پیمان، صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشرنامه، علیرغم ملاظحات همکاری و موقعیت آن سال‌های امیر خانی - مدیر خاندانی‌ها- تنها به مطلب مرحوم جمالی قناعت نمی‌کند، خود نیز می‌نویسد: «ما انتظار داشتیم... که مجله وزین خاندانی‌ها خود پاسخ این نویسندگان گستاخ را می‌داد و عدم انتشار مقاله آقای جمالی که از آذربایجانی‌های میهن‌پرست و باشخصیت می‌باشند... به نام مردم آذربایجان تقاضای درج مقاله را می‌باشند. به نام مردم آذربایجان که می‌نویسند انتظار ما از نویسندگان باوجدان و دانشمندان مطلع و همچنین از نمایندگان وقت شورایی ملی آقایان دکتر شفیع امین و احمدخان بهادری و زهتاب‌رد می‌خواهد که پاسخ لازم را به این نویسنده منحرف بدهند».

پایان کار؟ کنج- قطعه هنرمندان -وادی رحمت! از کوچه کرباسی، اتوبان جنوبی تبریز، بعد از - لاله - تابلوی وادی رحمت، چون پیش روی، زمین‌های زراعی -روستای روسان- دست راست که بیپچی کارگاه‌های نجاری، که شامل -شهریار- غلامرضا تختی و تنی چند از مشاهیر را به نمایش گذاشته و آدمی را به خود می‌خواند که: هاان کوزه گرا بیای اگر هوشیاری

تا چند تنی بر گل مردم خواری
انگشت فریدون و کف کیخسرو

بر چرخ نهاده چپ می‌نداری

ببخشی از تاریخ ایران، اینجااست آن هم در

قلب تندره رویدادهای تاریخ ایران، استاد ابوالحسن

پایان

میرمرد بود.

## لوح

در کوچه باغ اندیشه / ۱۲۵ .

کریم فیضی

## اراده، بزرگ‌تر از جهان

اگر درست بنگریم آزادی هیچ ارتباطی به سیاستمداران ندارد که آن را بدهند و بگیرند. آزادی موهبتی الهی است که در حیات و هستی تعبیه شده و به انسان تفویض گشته است.

حقیقت از کسی که خود را حق می‌داند می‌گریزد، مثل گریختن پرنده از سگ و گرگ.

عدالت فرخ آزادی است. در نبود آزادی، عدالت فریبی بیش نیست. آری، آنجا که خاک آزادی نباشد، هرگز نهال عدالت به بار نمی‌نشیند.

نخستین و اصلی‌ترین اثر هنری یک هنرمند خود اوست، به همین جهت مهمترین رسالت هنرمند، بعد از هنرمندشدن، هنرمند ماندن است.

غوطه‌ور در دریای های تناقض، بر درد تناقض اقامه برهان می‌کنیم، قطره در برابر دریاها قادر به چه آبته و نه قهی است؟

برخلاف نظر سیاستمداران کوتاه فکر، باطل با پر قدرت گفتن، حق نمی‌شود.

«انسان موجودی اجتماعی است» معنایش این نیست که انسان جامعه را می‌سازد، معنایش این است که به دست جامعه ساخته می‌شود. حقیقت این است که انسان آن چیزی است که جامعه می‌خواهد و می‌سازد.

از ابتدای تاریخ تا امروز زنجیری تلخ‌تر

و سنگین‌تر از زنجیر استبداد، بر گردن انسان سنگینی نکرده است.

نتیجه کمی و اندکی آزادی فاجعه بار است، چه برسد به نبود آزادی.

عقل بدون شک جهنم اختیاری را بر بهشت جبری ترجیح می‌دهد. از این نکته معلوم می‌شود که «جبر» جهنم واقعی است و «اختیار» یا «آزادی» بهشت حقیقی.

این پرسش بنیادین در هیچ فرهنگی هرگز قابل فرو گذاشتن نیست که زندگی بدون شادمانی و اطمینان چه ارزشی دارد؟

زندگی در یک کلمه زندگی است؛ اما اگر دقت کنیم آن را نوعی جدال هم خواهیم یافت: جدال مستمر با مرگ.

زندگی در بی‌مرزی واقعی خودش، واقعی‌ترین مرز را با مرگ دارد. بی‌جهت نیست که با تمام وجود از مرگ فاصله می‌گیرد و هرگز آن را نزدیک تلقی نمی‌کند.

زندگی پر از مرگ است، به همین جهت طبیعی است که مرگ قادر به تغییر مثبت در انسان نخواهد بود.

در نبود آزادی، هر کاری و هر تصمیمی می‌تواند اشتباهی بزرگ و بی‌جبران باشد.

بی‌معنایی پوچی است و در پوچی چیزی نیست، نه حرفی نه کلامی، نه قصای نه روایتی نه قبلی و نه بعدی.

هر کجا حرفی هست و کلامی، معنایی وجود دارد. سکوت آنجا حاکم هست که معنایی نیست.

حکومت ناسالام منشأ تمام یا همه مشکلات اجتماعی است. در جامعه ناسالام مشکلی نمی‌توان یافت که به حکومت بازنگردد.

تاریخ نشان می‌دهد عدالتی که به پهای آزادی تمام شود، دیر یا زود درست به دست همان کسانی که آزادی را پهایش کرده‌اند، زایل میشود.

انسان در نور و روشنایی نمایان می‌شود نه در تاریکی. چهره واقعی انسان را تنها در روشنای اخلاق و تعهد و ایمان می‌توان دید.

حقیقت از کسی که خود را حق می‌داند می‌گریزد، مثل گریختن پرنده از سگ و گرگ.

سه دریای: شهرت، شهوت و ثروت بیش از تمام دریا‌های عالم قربانی گرفته است.

غوطه‌ور در دریای های تناقض، بر درد تناقض اقامه برهان می‌کنیم، قطره در برابر دریاها قادر به چه آبته و نه قهی است؟

برخلاف نظر سیاستمداران کوتاه فکر، باطل با پر قدرت گفتن، حق نمی‌شود.

فرهنگی.ص ۱۵۷ / ۵- کاپلستون، فردریک(۱۳۸۰) «تاریخ فلسفه» جلد یکم ترجمه سید جلال‌الدین مجتویی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.ص ۲۲ / ۶- غنایت، حمید(۱۳۷۷) «بنیاد فلسفه سیاسی در غرب» با مقدمه و به اهتمام حمید مصدق. تهران: انتشارات زمستان صص ۷۵ و ۷۴ / ۷- شارل پوаш، هانری(۱۳۸۱) مقاله «ایران و فلسفه یونان» در کتاب تاریخ تمدن ایران» نوشته جمعی از ایران‌شناسان اروپا ترجمه دکتر جواد محبی، تهران: انتشارات گوتنبرگ، ص ۷ / ۸- دوشن گیمز، ژ(۱۳۸۵) «اورموزد اهریمن: ماجرای دوگانه باوری در عهد باستان». ترجمه عباس باقری. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز؛ ۹۹/۹ Militus ۱۰- گاتری، دبلیوکی سی(۱۳۷۵) «تاریخ فلسفه یونان (۱۱) آغاز - تا لس، - ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: انتشارات فکر روز؛ ۷۸

ادامه دارد

چاقوی کند تا چاقوی خطرناک شدن تنها یک کام فاصله دارد.

اعداد را نمی‌توان عوض کرد اما محاسبه را می‌توان دگرگون کرد.

در دریای تناقض، ماهی‌ها ناگزیر از تناقض‌اند.

اراده بزرگ‌تر از جهان است، اگر نیرومند و استوار باشد.

هنرمندان ممکن است دیوانه باشند اما ابله هرگز. هیچ هنرمندی ابله نیست و هیچ ابلهی هنرمند نمی‌شود.

انسان که ذاتاً میان غریزه و عاطفه و معنویت در نوسان است، در جامعه گرفتار هر روز از معنویت دورتر می‌شود و در غریزه فرو می‌رود.

غریزه حد ابتدایی بشر و معنویت حد انتهایی بشر است و عاطفه حد وسط. هر اندازه جامعه نابسامان باشد، میل به غریزه افزایش می‌یابد و عرفان و عاطفه متروک واقع می‌شود.

وقتی مفهوم شکست در قعر یک ذهن حک شده باشد، هیچ پیروزیی قادر به تغییر مثبت در انسان نخواهد بود.

در نبود آزادی، هر کاری و هر تصمیمی می‌تواند اشتباهی بزرگ و بی‌جبران باشد.

در جوامع ناسالام سقوط بی‌اختیار و ناگزیر است.

جامعه ناسالام هیچ استعدادی را رها نمی‌کند مگر اینکه به صورت کلی یا جزئی تخریبش می‌کند.

شادمانی تنها بهره واقعی انسان از حیات است. بدون شادمانی بهره‌ای که واقعی باشد، برای انسان از زندگی قابل تصور نیست.

پدر فضل و دانش و فرهنگ میازران راه آزادی بودند.

آری، تمامیت خاک پاک ایران، دغدغه حیات و پیرمرد بود.





## چراغ دیوژن در جامعه مدرن / ۲

## در جستجوی روح

● اکبر ظریف تبریزیان

اگر کسی به تو ستم کرد چه باید بکنی؟ در برابر ستم تسلیم محض نباش گو اینکه سید باج‌خور باشد. اما برای حاج آخوند فرق می‌کرده. و از همین جاست که می‌توان ژرفای حرکت او را توصیف کرد. در حالی که نمی‌توان حدس زد آن مرداگر «سید» نبود پاسخ حاج آخوند چه می‌بود؟ به ظاهر نمی‌توان هیچ توضیحی در این معامله جست. کتک خوردن در برابر پول نداشتن! بی‌هیچ یاری خواستنی و پذیرش کمکی. شاید روان‌شناسی بتواند این اتفاق را توصیف کند. اما روان‌شناسی هم با فراوانی واژه‌ها و تولیداتش چه می‌تواند بسازد؟ در توضیح این حرکت از «خود»، «نهاد»، «فراخود»، «انتقال»، «سادیسم»، «تضعید»، «مازوخیسم» و «تکلیس» چیزی جز کاریکاتور باقی می‌ماند؟ روان‌شناسی می‌گوید این حرکت خودآزارانه است. حاج آخوند میل به کتک خوردن «خودآزاری» را به سطح یک اصل اخلاقی تعالی داده است. روان‌شناسی در توصیف خود چیزی از تکلیف، درس‌آموزی، گذشت، سنت، احترام، رأفت و ... را نمی‌شناسد و هضم نمی‌کند. روان‌شناسی اصل اخلاقی را بیهوده می‌داند. روان‌شناسی سود و زیان را می‌شناسد. (برای درک مفاهیم روان‌شناختی فوق می‌توان به کتاب راه‌های نو در روان‌کاوی تألیف کارن هورنای ترجمه اکبر تبریزی انتشارات بهجت و یا کتاب به سوی روان‌پزشکی علمی نوشته هارکی کی ولز ترجمه نصرالله کسرائیان نشر شبگیر مراجعه نمود.)

## آتش‌بس ... در جست‌وجوی روح

پس از چند روز بازگشتم به کتاب‌های سابق، به آنچه همیشه می‌خواندم سالیان سال خوانده بودم. اکنون یادداشت‌های کافکا را می‌خوانم. سال‌های ۱۹۱۱، اما نمی‌دانم چرا در حین خواندن یادداشت‌ها، حاج شیخ ملاعباس جلوی چشمانم می‌آید و زود در ذهنم می‌گذرد که او در آن هنگام چهل و یک ساله بوده و تازه به تربت مهاجرت و حتما مشغول کارهای مردم است. او نماز ظهر را کجا می‌خواند؟ هر کجا که امام جماعت نداشته باشد. یک جا که معلوم نیست کجاست. در آن روزگار مردم با آن امکانات کم انگار آدمیزاده‌تر بودند. باز فضیلت‌های فراموش شده را برمی‌دارم، از بخش‌های تصویری روایت راشد لذت می‌برم. روزی که می‌رود به روستایی دیگر «یک دستمال بسته کتاب که غالباً چهار پنج کتاب سنگین همراه داشت» و یک عصا در دست و عبایی که بر دوش می‌انداخت. انگار که برای کارزار می‌رفت. برای برقراری دین، زنده نگه داشتن احکام.

از خواندن کافکا هم لذت می‌برم. آن نگاه تیزبین او به یک دوست، به یک یک افراد خانواده و آن نگاه ژرف و تمثیل‌گونه به پدر، تحلیل‌های بسیاری در یادداشت‌ها می‌بینم. اما هیچ شرمی در پشت بررسی‌هایش نیست. به مادرش می‌گوید، با شما بیگانه‌ام و فقط ارتباط خونی مرا به شما پیوند می‌زند. اما شیخ ملاعباس وقتی نام مادرش را بر زبان می‌آورد چشم‌هایش پر از اشک می‌شد. اما دلم برای کافکا هم می‌سوزد. تنهاست، و هی به تنهائی‌اش دامن می‌زند. کمی خودآزارانه چنین می‌کند. صفحات بسیاری را می‌خوانم که در کنار خانواده است. اتفاقی از آن خود دارد و اوهامی که همواره در تنهائی با اویند. و فقط اوست که چنین با مهارت آن‌ها را برای ما به گونه‌ای استعاری، هراسناک و معماگونه می‌سازد.

از شرکت بیست روزی مرخصی گرفتم و از همسرم فقط چند روز برای رفتن به تربت. از شیفته‌گی‌اش نسبت به معراج السعادة و کیمیای سعادت خبر داشتم. دادم فضیلت‌ها را خواند. او هم سرانجام هواخواه حاج آخوند شد «خوب، ما از اولیای صاحب کرامت کم نداشتیم، اما حاج آخوند فرق می‌کند» شنیدن «اما حاج آخوند فرق می‌کند» از همسرم باعث شد با امیدواری جریان مرخصی را بهش بگویم. اعتراض کرد چرا به جای مرخصی حقوقش را



اکبر ظریف تبریزیان

نگرفتم؟ گفتم برای تحقیق درباره‌ی حاج آخوند بهش نیاز دارم. گفت: «مرخصی گرفتن برای یک کتاب؟» گفتم «خواهی دید که نوشتن درباره‌ی حاج آخوند نوشتن یک کتاب نیست». او فقط گفت «ای کاش...» و دیگر چیزی نگفت. نخستین بار بود که از تسلیم همسرم در چنین موردی احساس اندوه کردم. دوست داشتم باز هم مخالفت می‌کرد. اما او فقط گفت: «ای کاش...» و دیگر برای مرخصی سماجت نکرد.

آسان گرفتن همسرم را گذاشتم پای کرامت حاج آخوند. از طرفی من هم انگیزه‌ی دیگری برای گرفتن مرخصی نداشتم و او این را خوب می‌دانست. سال‌های قبل اگر مرخصی می‌گرفتم صرف کتاب خواندن می‌شد. الان هم که مرخصی گرفتم باز هم علش کتاب بود. اما کتابی که درونش سرشار از زندگی بود به یاد دارم وقتی جنگ و صلح را خواندم آرزو کردم اگر پولی فراهم شود به «یاسنایا پولینا» سر مزار تولستوی بروم. همسرم وقتی شنید خندید و گفت به شرط آنکه در آن جنگل سرسبز یک تکه زمین بخری که بشود خانه‌ای ساخت.

روز بعد رفتم تربت خانه‌ی خواهرم. در طول راه به «ای کاش...» همسرم فکر می‌کردم و رفتن به «کاریزک». گاه سعی می‌کردم به دنباله‌ی «ای کاش...» همسرم فکر کنم و گاه تصویری از خانه‌ی حاج آخوند در کاریزک داشته باشم. بخت یارم بود که شوهر خواهرم تربتی است. حسین آقا آدمی ساده و خوش‌باور و مهربان است. اما نه مثل شوهرخواهر «پیپ» در آرزوهای بزرگ دیکنز. چون حسین آقا هر چه نباشد یک کاسب است. پس باید تبلیغ می‌کردم. عکس حاج آخوند را نشان دادم و بخشی از زندگی‌اش را برای او خواندم.

حسین آقا عکس را نگاهی انداخت و کتاب را گذاشت روی میز مغازهاش. گفت: «پدرم حاج آخوند را می‌شناخته» بعد گفت: حاج آخوند آدمی بوده که

بودند. اما راهش نه آن گونه زیبا بود که دو طرف مسیر درختان زیرفون باشد و فیلسوفی همراه خدمتکارش هر روز ساعت سه و نیم آن راه رفته و آمده باشد. و پس از دو قرن به گردشگاه فیلسوف - ایمانوئل کانت - معروف شود. روستایی در دل کویر یعنی همین یک مشت خانه و کوچه‌های خاکی.

به درخانه‌اش که رسیدیم شوری در دلم بود. انگار که با خودش روبرو می‌شویم. گفتم حسین آقا رد نشیم؟ نگه داشت و باز پرسید. نوجوانی بود. گفت: آن یکی در چوبی بی‌رنگ و کلون دار. در مثل فرش‌های خودرنگ بود. سر در خانه کوتاه بود. زلفی در را انداخته و قفل زده بودند. پیاده شدیم. خواهرم گفت مثل اینکه کسی خانه نیست. پسرک رسید و گفت: خانه‌اش دست مند ابراهیمه، الان صدایش می‌زنم. هوا خنک شده بود. دم دمای غروب بود. نگاهم به در بود. صبح زودی را به ذهن آوردم که او با الاغش از در بیرون می‌آید. به بیرون از ده می‌رود. شاید سر زمینش تا علفی وجین کند. نمی‌دانم چرا وقتی سرگذشت حاج آخوند را می‌خوانم فقط به او می‌اندیشم - نه کسی مثل غزالی - و در تصور زندگی‌اش را بسط می‌دهم. آیا او در ده هم مثل خیابان شاه تهران که راه می‌رفته نگاهش

به زمین بوده؟ و چگونه در حین ذکر گفتن می‌توانسته به چیز دیگری نیندیشد؟ اما وقتی از کافکار می‌خوانم و نیچه و ... هم پیش چشمم می‌آید. ۱۵ وات ۱۹۱۳ «تادم دمای صبح در رختخواب پیچ و تاب خوردم و عذاب کشیدم. تنها راه را در این دیدم که از پنجره بیرون ببرم».

چرا چنین رنج می‌کشید؟ او حتی از یهودیت خودش هم بیزار بود. گرچه در این راه تلاش می‌کرد که آن را بشناسد و موقعیت خودش را به عنوان یک یهودی درک کند، اما هیچ‌گاه خود را یهودی نمی‌دانست. در ضمن کافکا تا مغز استخوان کارمند است و دستمایه کسالتش همه چیز است: آدم‌ها، پدر و مادر و خواهرها، دایی‌هایش، اداره و حتی دیدنی‌های شهر و روستا. همیشه در تردید است. زندگی کافکا پر است از نامه‌نگاری، نامه به دوستش ماکس برود، نامه به دوست نامزدش گرته بلوخ‌نامه، به دایی، حتی یک دو جلدی نامه‌ی او به فیلسفه ترجمه شده است.

کافکار به قدری رمان خوانده و نمایش دیده که آدم‌ها و پدیده‌های اتفاقی را خوب توصیف می‌کند. به ویژه که طرف کارمند باشد. مثلاً دانشجو کوزل در یادداشت‌های ۱۹۱۴، گزارش خوبی از دانشجو کوزل می‌خوانی که انگار خود کافکا است که در تنهائی توصیف شده. «دانشجو کوزل پشت میز سرگرم مطالعه بود. به قدری در کارش غرق شده بود که متوجه تاریک شدن هوا نشد، به رغم روشنی روزهای ماه مه، در این اتاق ناجور عقب عمارت، غروب از حوالی ساعت چهار بعد از ظهر شروع می‌شد.

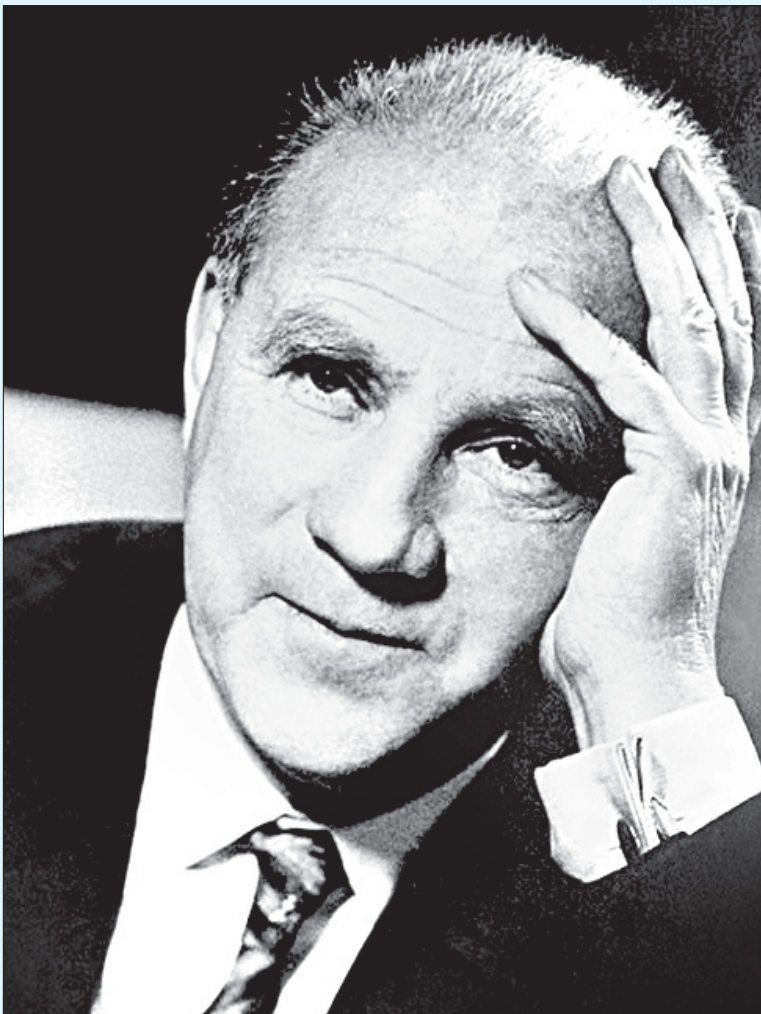
موقع مطالعه لب‌هایش را جمع کرده بود، چشم‌هایش، بی آنکه خودش متوجه باشد تا نزدیک کتاب خم شده بود. گاهی خواندنش را متوقف می‌کرد، تکه‌های کوتاهی از آنچه خوانده بود را در دفتر یادداشت کوچکی می‌نوشت، و بعد چشم‌هایش را روی هم می‌گذاشت و آنچه را نوشته بود از حفظ می‌خواند... کوزل ناگهان مدادش را پایین گذاشت و گوش داد. در اتاق بالا کسی داشت قدم می‌زد. ظاهراً پابرهنه، به جلو و عقب می‌رفت و کارش را تکرار می‌کرد. با هر قدم صدای شالایی بلند می‌شد از آن صداهایی که آدم وقتی پایش را در داخل آب می‌گذارد شنیده می‌شود. کوزل سرش را تکان داد. این قدم زدن‌هایی که حالا یک هفته‌ای می‌شد که تحمل کرده بود، از وقتی یک هم‌اتاقی تازه آمده بود، به مطالعه‌ی امروز او، و نه فقط به مطالعه‌ی امروز که به مطالعه‌اش به طور کلی، پایان می‌داد، مگر او اقدامی برای دفاع از خودش می‌کرد». کافکا محوری است که به دور خودش می‌چرخد و نقب می‌کند. (یادداشت‌های کافکا، فرانتس کافکا، مصطفی اسلامی، نیلوفر) ادامه دارد





جهان ورنر هایزنبرگ<sup>۶</sup>

## خطر وضعیت ما



● شهرام تقی‌زاده انصاری

علوم طبیعی دیگر مشاهده گر طبیعت نیست، بلکه خود را قسمتی از تغییر موثر بین انسان و طبیعت می‌شناسد. روش علمی جدا کردن، توضیح دادن، منظم کردن، به مرزهایی آگاهی خواهد داشت که استفاده از این روش، موضوع آن را تغییر داده و آن را تغییر شکل می‌دهد و بنابراین روش دیگر از موضوع نمی‌تواند فاصله بگیرد. پس تصویر علمی جهان دیگر اصلاً نمی‌تواند یک امر علوم طبیعی باشد.

### آگاهی به خطر وضعیت ما

با توضیح این معناها (Paradoxen) در یک حوزه تنگ علمی، یقیناً فایده کمی برای موقعیت عمومی ما که در آن مکرراً از ساده گی استفاده کردیم و به طور ناگهانی با خود روبرو شدیم، داشته است. این امید که انتشار قدرت مادی و فکری انسان، همیشه یک پیشرفت محسوب می‌شود، با این موقعیت، به طور غیرمشخص مرزی مرئی پیدا می‌کند و خطرهای به همان اندازه‌ای که موج خوشبینی ایمان به پیشرفت در مقابل این مرزها در حرکت باشد، بیشتر می‌شود.

شاید بتوان نوع این خطر را که اینجا صحبت آن است، هنوز با تصویر دیگری واضح تر کرد. ظاهراً با انتشار نامحدود قدرت مادی‌اش بشر وضع ملوان کشتی را پیدا می‌کند که آنقدر محکم از فولاد و آهن ساخته شده است که سوزن مغناطیسی قطب نمایش هنوز فقط ماده آهن کشتی را نشان می‌دهد و نه جهت شمال را. با چنین کشتی‌ای نمی‌توان به هیچ هدفی رسید و کشتی هنوز فقط در دایره‌ای حرکت خواهد کرد و در مقابل باد و طوفان قدرتی نخواهد داشت. اما دوباره وضعیت فیزیکی جدید را به خاطر می‌آوریم:

خطر فقط تا موقعی است که ملوان نداند که قطب نمایش دیگر در برابر نیروی مغناطیسی عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. در لحظه‌ای که واضح شود، نصف خطر از بین رفته است.

چون ملوانی که در یک دایره حرکت نمی‌کند، بلکه می‌خواهد به هدف معلوم یا نامعلومی برسد، وسایل و راهی را پیدا خواهد کرد که جهت کشتی‌اش را معین کند. ممکن است از قطب‌نماهای جدیدی استفاده کند که در برابر ماده آهنی کشتی عکس‌العمل نشان نمی‌دهند یا ممکن است برای جهت‌یابی مثل قدیم از ستارگان کمک بگیرد.

ما یقیناً نمی‌دانیم که دستارگان مرئی و نامرئی هستند و در عصر ما شاید به‌ندرت دیده شوند. به‌هر حال این آگاهی که امید به ایمان پیشرفت، مرزی دارد، آرزویش این است که در دایره حرکت نکند، بلکه به‌هدفی برسد. به‌همان اندازه‌ای که انسان درباره این مرزها روشنایی پیدا کند، خود این روشنایی اولین قدمی می‌تواند باشد که به ما اطلاعات جدیدی بدهد.

شاید انسان بتواند از مقایسه با علوم جدید این امید را به وجود آورد که در اینجا ممکن است مرز شکل‌های معین انتشار حوزه زندگی انسانی باشد و نه مرزی برای حوزه زندگی. در فضایی که انسان به‌عنوان یک جوهر فکری تکامل پیدا می‌کند، ابعاد بیشتری وجود دارند تا فقط یکی که انسان در آن، در قرن اخیر پیشرفت کرده است. حالا می‌توان حال نتیجه گرفت که در فضاهای زمانی طولانی‌تر، قبول آگاهانه این مرز به یک تثبیت مسلمی منجر خواهد شد که در آن شناخت‌ها و نیروهای خلاقه انسان دوباره توسط خودش در نقطه مشترکی منظم می‌شوند. (Heisenberg, Werner, Das Naturbild der heutigen Physik, ۱۹۷۲, RoRo)

**بخش دو - فیزیک اتمی و قانون علیت**  
بعضی از جالبترین آثار عمومی فیزیکی اتمی جدید، تغییراتی است که تحت اثر مفهوم قانونمندی

طبیعت به‌وجود آمده است. در سال‌های اخیر، اکثراً، این صحبت بوده است که فیزیک اتمی جدید، قانون علیت را لغو کرده و یا حداقل تا حدودی آن را کنار گذاشته است به‌طوری‌که دیگر انسان نمی‌تواند به‌معنای عمومی درباره قطعیت پدیده‌ها در قوانین طبیعت صحبت کند. بعضی اوقات نیز گفته می‌شود که اصل علیت با قوانین علوم اتمی جدید سازگار نمی‌باشد. چنین فرمول‌بندی‌هایی همیشه تا موقعی که مفاهیم علیت یا قانونمندی به‌اندازه کافی روشن نشده باشند، واضح نیستند. بدین جهت من میل دارم ابتدا خیلی مختصر درباره تکامل تاریخی این مفاهیم صحبت کنم. بعداً هم می‌خواهم درباره روابطی که مابین فیزیک اتمی و اصل علیت قبل از پیدایش نظریه کوانتوم به‌وجود آمده، صحبت کنم. سپس میل دارم توضیحاتی درباره نتایج نظریه کوانتوم و تکامل فیزیک اتمی در سال‌های اخیر بدهم. درباره این تکامل اطلاعات خیلی کمی در معرض دید عموم مردم گذاشته شده، اما به‌نظر می‌رسد که مردم منتظر عکس‌العمل آن در حوزه فلسفی می‌باشند.

### ۱- مفهوم «علیت»

به‌کار بردن مفهوم «علیت» به‌معنی اثر و مؤثر، از نظر تاریخی نسبتاً تازه است. در فلسفه قدیم، لغت *causa* معنی بسیار عمومی‌ای داشته است. برای مثال در فلسفه اسکولاستیک (scholastic) به‌دنبال فلسفه ارسطو از چهار شکل علت صحبت می‌شد:

اول، علت صوری است که امروزه آن را به‌عنوان ساختار یا محتوی معنوی یک چیز عنوان می‌کنند. دوم، علت مادی است که یک چیز از آن تشکیل شده است، سوم، علت غائی است، یعنی مقصدی که

شیئی برای آن هدف به‌وجود آمده است و بالاخره علت فاعلی یعنی ایجاد کننده. فقط این مفهوم امروزه مطابق معنی است که ما از علت داریم.

تغییر مفهوم علت (*causa*) به مفهوم امروزی، علت، با در نظر گرفتن روابط داخلی، با تغییر تمام واقعیت‌های قابل درک توسط انسان و با پیدایش علوم طبیعی در شروع عصر جدید، قرن‌ها طول کشید. به‌همان اندازه‌ای که پدیده مادی، واقعیت پیدا کرد، لغت «*causa*» «علت» به آن رویداد مادی اطلاق می‌شود که مقدم بر توضیح ماست و به‌گونه‌ای آن رویداد را تحت نفوذ خود دارد. به‌این دلیل کانت هم که اساساً در بسیاری از جاها، نتایج فلسفی‌ای از تکامل علوم طبیعی نیوتن استنتاج می‌کند، لغت «علیت» به‌گونه‌ای صورت‌بندی شده است که ما از قرن نوزدهم به‌این‌طرف به آن عادت کرده‌ایم: «وقتی که ما درک می‌کنیم که چیزی اتفاق می‌افتد، به‌این ترتیب ما در هر زمان فرض می‌کنیم که چیزی در نتیجه قانونی به‌جمله پیش می‌رود.» به‌این ترتیب به‌تدریج، قانون علیت تنگ‌تر شده و بالاخره معنایش این شد که رویدادهای طبیعت طوری روشن و معین‌اند که برای پیشگویی آینده، اساساً حداقل، معلومات دقیق درباره طبیعت یا یک قسمت معین از طبیعت کافی می‌باشد.

فیزیک نیوتنی طوری بود که انسان می‌توانست با در نظر گرفتن وضعیت یک سیستم در یک زمان معین، حرکت آینده سیستم را محاسبه کند. عمومی‌ترین و واضحترین بیان این مفهوم شاید بیان لاپلاس باشد که عقیده داشت، روح شیطانی است که در یک زمان معلوم، وضعیت و حرکت همه اتم‌ها را می‌شناسد و در وضعی است که می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند! اگر انسان کلمه علیت را این‌طور تفسیر کند، معنی‌اش

این است که «چربیت» حاکم است، یعنی این که قوانینی در طبیعت وجود دارند که وضعیت آینده یک سیستم را از سیستم فعلی تعیین می‌کنند.

### ۲- قانونمندی آماری

فیزیک اتمی از ابتدا تصوراتی را به‌وجود آورد که اصلاً تناسبی با این تصویر نداشت. این تصورات با این تصویر اساساً در تضاد نیستند، ولی طرز فکر علوم اتمی از ابتدا با طرز فکر چربیت فرق می‌کرد، دموکریت (Demokrit) و لوکیپ (Leukipp) در فلسفه قدیم به علوم اتمی فکر می‌کردند که به‌طور عمومی پدیده‌های طبیعت وقتی به‌وجود می‌آیند که پدیده‌های بی‌قاعده بی‌شماری در مقیاس‌های کوچک به‌وجود آیند. مثال‌های بی‌شماری در زندگی روزمره می‌توان پیدا کرد که این مسأله را اثبات می‌کنند.

مثلاً در کشاورزی کافی است که ببینیم که ابری پدید می‌آید و زمین را آبیاری می‌کند و هیچ کس احتیاج ندارد که بداند که چگونه قطره‌های آب تک‌تک روی زمین افتاده‌اند. مثال دیگر: ما دقیقاً می‌دانیم که کلمه گرانیت «Granit» یعنی سنگ خارا چیست با این که شکل، ترکیب شیمیایی دانه‌های کریستال‌های آن، نسبت مخلوط آن و رنگش دقیقاً معلوم نیستند. ما همیشه از مفاهیمی استفاده می‌کنیم که در مقیاس‌های بزرگ با رفتارشان رابطه دارند بدون آن که توجهی به پدیده‌های تکی در مقیاس‌های کوچک داشته باشیم.

این فکر تأثیرگذاری آماری تعداد زیاد پدیده‌های تکی کوچک، در علوم اتمی قدیم، اساس توضیح جهان بوده است و این تصور عمومیت پیدا کرد که حتی همه کمیات با معنی ماده غیر مستقیم توسط نظم درون اتم‌ها و حرکات آن‌ها پدید می‌آیند. دموکریت می‌گفت: «ظاهراً یک چیز، شیرین و یا تلخ است، فقط ظاهراً دارای رنگ است، ولی در حقیقت فقط اتم‌ها و فضای خالی وجود دارند.» وقتی که انسان پدیده‌ها با معنای قابل درک را به‌این طریق توسط تأثیر متقابل پدیده‌های تکی بی‌شمار در مقیاس کوچک توضیح دهد، تقریباً اجباراً نتیجه می‌شود که انسان به‌قانونمندی طبیعت هم فقط به‌شکل قانونمندی آماری می‌نگرد. در حقیقت قانونمندی آماری می‌گوید که درجه احتمالات آنقدر بزرگ است که با اطمینان هم مرز می‌شود. اصولاً همیشه استثناءهایی هم وجود دارند. اکثر احساس می‌شود که مفهوم قانونمندی آماری متناقض می‌باشد. تقریباً گفته می‌شود: انسان می‌تواند تصور کند که پدیده‌های طبیعت قانوناً معین شده‌اند یا این که به‌کلی نامنظم جریان دارند، اما تحت قانونمندی آماری، انسان هیچ چیزی نمی‌تواند تصور کند. در مقابل آن انسان باید یادآور شود که ما در زندگی روزمره خود همیشه به قانونمندی‌های آماری سرو کار داریم که بر اساس آن عملاً رفتار می‌کنیم. وقتی یک مهندس، نیروگاه آبی احداث می‌کند، محاسبه می‌کند که در سال چقدر برف و باران می‌بارد، با این که اصلاً نمی‌داند که چه موقع برف و باران می‌آید و چه مقداری می‌آید.

### بخش سوم- رابطه فرهنگ انسانی، علوم طبیعی و مغرب‌زمین

۱- دلایل سنتی دفاع از فرهنگ انسانی  
اکثراً در این باره صحبت می‌شود که آیا علم نظری که ما را در یک مدرسه متحد کند وجود دارد یا نه، و دیگر اینکه آیا در زمان علم و تکنیک ما، تحصیل هدفدار علمی می‌تواند زندگی را آماده کند. به این ترتیب اکثر اسؤال مربوط به رابطه فرهنگ انسانی با علوم طبیعی امروز مطرح می‌شود؟ من نمی‌توانم به این سؤال پاسخ اساسی بدهم، چون استاد علوم تربیتی نیستم و درباره چنین سؤالاتی زیاد تأمل نکرده‌ام. اما می‌توانم سعی کنم با کمک تجربیات شخصی‌ام جوابی ارائه دهم، چون من شخصی تحصیل کرده بوده و قسمت زیادی از زندگی‌ام را وقف خدمت به علوم طبیعی کرده‌ام. ادامه دارد



## امروز در تاریخ

## درگذشت خواجه نصیر توسی

«بسال ششصد و هفتاد و دو، به دی‌چهره سه روز هجده‌م،  
اندر گذشت در بغداد» روز در گذشت خوانج نصیر الدین طوسی  
حکیم، ریاضیدان، فضا شناس و ادیب ایرانی در شعر که در  
بالا آمد و به تقویم فمری آشنا مشخص شده است. وی برای  
انتقال مابقی کتب و ابزارهای رصد کردن ستارگان به بغداد رفته  
بود که در آنجا در ۲۸ مهر سال ۱۲۳۳ میلادی در ۷۶ سالگی  
در گذشت. ابو جعفر نصیر الدین محمد (خوانج نصیر الدین) در  
چهره دو (استان قم) به دنیا آمده و در توس و تیسامور تحصیل  
کرد و به دو سالها در آشنیه‌ها (دژهای کوهستانی) اسلامی به  
زیست. یکی از دلایل اقامت او در این آشنیه‌ها به ویژه در میمون  
دژ، مطالعه کتاب‌های موجود در این دژها و استفاده از ابزارهای  
رصد ستارگان بود. در غرب، خوانج نصیر را به دلیل وسعت  
معرفت «استاد بشر» لقب داده اند.

## پایان دوره تاریخی «قرون وسطا»

۲۹ می، سالگرد ورود جهان به دوران «عهد جدید» و پایان دوران تاریخی «قرون وسطا» است. ۲۹ می سال ۱۴۳۳  
محمد دوم معروف به «فاتح» شهر قسطنطنیه را تصرف کرد،  
این امر با اسلام‌بول نامید و تاریخنگاران این روز را پایان قرون  
وسطا قرارداده‌اند. محمد فاتح بر زبان فارسی مسلط بود و از  
همان زمان بسیاری از واژه‌های فارسی وارد ترکی عثمانی شده  
است. با پایان یافتن قرون وسطا که قرون ظلمت در اروپا هم  
خوانده شده است، قرون جدید آغاز شد که عصر رنسانس و  
روشنگری است.

## شولوخوف نویسنده داستان «دُن آرام»

«میخائیل شولوخوف» از نویسندگان بزرگ روسیه و خالق داستان حماسی «ذن آرام» به ۲۴ ماهه ۱۹۰۵ میلادی دنیا آمد. «ذن آرام» یک داستان مہینہ و محرک احساسات ناسیونالیستی روس است. با وجود این، کمونیست های روسیه از آن برای حفظ تمامیت قلمرو و امپراتوری روسیه و نیز ایستادگی در برابر تعرض خارجی به رهبری داریوشبان کردند.

#### نخستین پرواز جنگنده فانتوم اف-۴

جنگنده فانتوم (اف-۴) که تولید آن از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۹ ادامه داشت نخستین پرواز آزمایشی خود را ۲۷ ماه مه ۱۹۵۸ انجام داد. این جنگنده که سیمای آن دسامبر ۱۹۶۰ به نیروی دریایی آمریکا تحویل داده شد و در جنگ ویتنام به کار رفت ساخت کارخانه مکدالال - داگلاس آمریکا است و در آغاز کار برای نیروی دریایی (پرواز از ناو هواییامبار) ساخته شده بود که بعداً به نیروی هوایی نیز داده شد. از این نوع جنگنده پنج هزار ۱۹۵۰ فروند ساخته شد که علاوه بر آمریکا، نیروی هوایی چند کشور دیگر از جمله ایران آن را داشته اند.

www.iranianshistoryonthisday.com

# سو دو کو

۲								
		۵			۶		۴	
	۴	۷	۳				۹	
۶				۵	۱	۴	۳	
				۲				
	۵	۸	۹	۳				۱
	۶				۹	۵	۱	
	۳		۵			۸		
								۲

৫	২	৮	১	৭	৬	৮	৩	৭
৮	৩	৭	৫	২	৮	১	৭	৬
১	৭	৬	৮	২	৭	৫	২	৮
৮	৫	২	৬	৭	১	৭	৮	২
৭	১	৮	৮	৫	৩	৬	৭	২
৬	৭	৩	২	৮	৭	৮	৫	১
৩	৮	৫	৭	৬	২	৭	১	৮
২	৮	১	৭	৮	৫	২	৬	৭
৭	৬	৭	২	১	৮	২	৮	৫

حل ۲۴۷۴

## قاب امروز



ارتفاعات سنگان در شمال غرب تهران / عکس از: شروین نیکدل

## سرایه

یخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید  
 روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید  
 صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را  
 تا دگر مادر گیتی جو تو فرزند بزاید  
 این لطافت که تو داری همه دل‌باغریب  
 وین بشتاش که تو داری همه غم‌ها بزاید  
 رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد  
 زهرم از غالیه آید که بر اندام تو سایبد  
 نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی  
 پیش نطق شکرینت جو نی انگشت بخاید

گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا نه به عقبی  
چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید  
دل به سختی بنهادم پس از آن دل به تو دارم  
هر که از دوست تحمل نکند عهد نباید  
با همه خلق نمودم خدایم که تو داری  
ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید  
چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند  
پای بلبل توان بست که بر گل نسراید  
سعدا دیدن زبیا نه حرامست ولیکن  
نظری گر بریایی دلت از کف برآید

سعدی

سعدی

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

بازداشت عمومی	آزموده بد جنس!	مقابل طلوع عدد پیشتاز	خرس فلکی دوستی و محبت	سامع موجب سلامتی	پریشان و مضطرب
ب					
کساد بازار			ترس و بیم اسلوب		
		خرچین، گاله گردن			
نگین گله نیم صدای بره		تجویز پزشک خودداری		مته برقی	گی
			اصطلاح تخته نرد پنجرگیری		
عاقل رقیبان			دیوار بلند		
		پنجمین حرف یونانی کمینگاه	سی		
خمدگی کالند اثر رطوبت		خوان			
کاشف آسپرین صفا ندارد					
ب					
وسيله نشانه روی اعشاری					حل ۴۹۸۷
د					

## چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۸ خردادماه ۱۳۵۸  
(برابر با ۳ رجب ۱۳۵۸ برابر با ۲۹ مه ۱۹۷۹) نقل شده است

بازرگان: تعدد مراکز قدرت کارها را فلج کرده است

عدم انضباط در هیچ کشوری اعم از سرمایه‌داری  
سوسیالیستی یا کمونیستی وجود ندارد.  
در قرآن پاک آمده است که خدا و رسول خدا و کسانی که  
صلاحیت امر و نهی را بر مردم دارند تأکید شده است. اگر  
فرمانی داده میشود که هوایمانی به یک نقطه مرزی پرواز کند  
نیاز به مشورت با شوراء و تصمیم گیری آن نیست.  
این مطلب را دانش‌پژوه مهندس بازرگان نخست وزیر  
دولت موقت جمهوری اسلامی ضمن تشریح موضع و  
مشکلات این دولت در برابر تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری  
در مصاحبه تلویزیونی خوب بیان کرد. بازرگان اشاره به در آمد  
نفث از خدمات دکتر مصطفی به دلیل کرد و گفت: مصطفی باملی  
کردن نفث خدمت قضایی به ایران و خاورمیانه و دنیا کرد و  
نامش جاوید روشن و خوش‌شانس باشد.

## چگونه با تروریست‌ها روبرو شدم

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرد و جزئیات سوء قصد خود را تشریح نمود.

حجت الاسلام و فسنجانی در این مصاحبه قبل از تشریح جزئیات حمله گفت: حادثه جمعه شب حدود ساعت ۹ روی داد در این ساعت از طریق اف اف اطلاع دادند که دختر نامه ای از طرف اف اف اطاقی نور آوردند من گفتم بیايند نامه ای را اطاق پذیرائی ببرند آنها بطرف اطاق پذیرائی راهنمایی شدند و من به آنجا رفتم، در اطاق یکی از مراجعه کنندگان با پاسدار بود. مراجعه کنند دیگر هم داخل حیاط ایستاده بود. وقتی وارد اطاق شدم، پاسدار را مرخص کردم و از جوان خواستم نامه را تحویل دهد. من با او فاصله ای بیش از یک متر نداشتم. وقتی دست در جیب کرد و خواست نامه را بمن بدهد، گوی و گلی دست از جیب بیرون آورد گویا از همین اعلامیه (گروه فرقان) بود و گفت مثل اینکه در آوردن نامه اشتباه کرده ام. من در اینجا متوجه شدیم که او دستش را به زیر پیراهن برد و در این موقع اسلحه را داد. اما او وقتی که اسلحه را بیرون کشید دست او را گرفته و با او درگیر شدم.

در اینموقع خانم که سرو صدرا شنیده بود به کمک آمد. در این لحظه باسداری هم که در حیاط بود می خواست به کمک بیاید ولی جوان دوم که در حیاط بود با تهدید اسلحه مانع اینکار شده بود. با آمدن خانم درگیری شدید شد تا اینکه تیری به پشتم خورد و بعد به بیمارستان منتقل شدم و الحمدلله الان هم حالم با توجه به شکان خوب است.

یک میلیون کارمندیکار به کار مثبت گمارده میشوند

در اجرای هدف دولت برای ایجاد امکانات جذب نیروهای ملی برای سازندگی کشور طرحی باجرای گذشته میشود که براساس آن یک میلیون فرصت اشتغال کار مثبت بوجود می آید. در تهیه این طرح از نظریات ۱۶ سازمان سیاسی واجتماعی و نمایندگان و ازارتخانه ها استفاده شده است.

حسین بنی اسدی معاون نخست وزیر در امور همکاری ها در یک گفتگو طر ح های دولت را که در جهت کمک به مردم پیش بینی شده است تشریح کرد. این طر ح در ج هتی خواهد بود که بیش از یک میلیون کار مند بیکار را به بخشی که کار مفید و مولد وجود داشته باشد هدایت کند. همچنین به آنان آموزش دهد تا بتوانند به نحو احسن وظفه خود را انجام دهند.

بنی اسدی در پایان این گفتگو تاکید کرد که این صورت کلی کارهائی است که دولت در جهت مردم انجام خواهد داد. البته این طرح‌ها در سراسر کشور انجام خواهد شد و اختصاص به تهران نخواهد داشت.

## انقلاب ما، قائم به شخص نیست

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ پیام امام خمینی طی پیامی خطاب به امام اعلام کرد که عشق به شهادت انقلاب ما ابرو و نمود و اینک نیز بزرگترین تضمین بر تداوم انقلاب همین عشق به شهادت است و توطئه گران بین المللی و دشمنان انقلاب اسلامی باید بدانند که انقلاب ما قائم به شخص نیست.

## دیدار بازرگان و یزدی با امام

صبح امروز مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر و دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه، به حضور امام رسیدند و نیم ساعت با امام، مذاکره کردند. هنوز از جزئیات این مذاکره، اطلاع در دست نیست.

اجازه خروج خانواده القایان از ایران، درخواست شد

هشادوی دادستان کل انقلاب طی ملاقاتی که «سرژ کلارسلند» وکیل فرانسوی با وی داشت به این وکیل تاکید کرد که اتهام داشتن رابطه با اسرائیل، شامل کلیه افرادی می‌شود که پول و یا اطلاعات در اختیار این کشور قرار داده باشند. سرژ کلارسلند کبریا تحقیق‌پیر اموان اتهامات حبیب‌الله القزاین به تهران آمده است در این اموان از دادستان کل انقلاب خواست تا به همسر و اعضاء خانواده حبیب‌الله القزاین که به جرم همکاری با اسرائیل در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم و تیرباران شدند. اجازه داده شود این کشور را ترک نمایند. کلیه اموال و دارائی نامبرده از سوی دادگاه اسلامی مصادره و دهنده است.